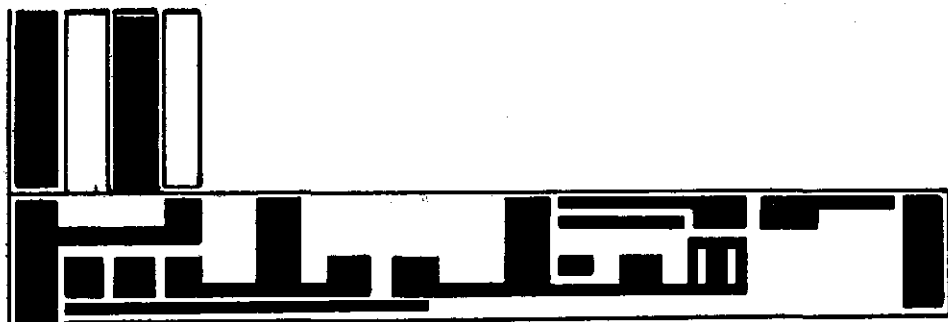


*Handwritten scribble*

Ex 10

C-2



# مفاتیح

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعیاً نباید هیچ عربی داخل شوند و در امور سیاسیه مداخله نمایند  
حضرت عبدالبهادر

شماره ۳ و ۴

شهر العظیمه - شهر التور - شهر الرحمة ۱۲۳۰ بیع  
خرداد و تیر ۱۳۴۵ شمسی  
ژوئن - ژوئیه ۱۹۶۶

شماره مسلسل ۲۳۱ و ۲۳۲

## فهرست مندرجات

### صفحه

—	۱ - لوح مبارك جمالقدم جل جلاله
۷۱	۲ - برخی از تازہ های دیانت بهائی (ترجمه و تلخیص علامه الدین قدس)
۷۶	۳ - توضیحی درباره لوح کل الطعام (دکتر محمد افغان)
۸۰	۴ - واقعه سوم نی ریز (محمد علی ملک خسروی)
۸۲	۵ - شعر (همت شایان) (ذکائی بیضائی)
۸۳	۶ - شعر (ای کاش) (زرین تاج ثابت)
۸۴	۷ - تحری حقیقت (۳) (دکتر محمود مجذوب)
۸۹	۸ - لحظات درخشان (ترجمه - فریدون سلیمان)
۹۲	۹ - سفری به جزایر شمالی (روح انگیز یگانه)
۹۴	۱۰ - یک دانشمند بهائی در ایران (ع - صادقان)
۱۰۳	۱۱ - نوجوانان

عکس روی جلد: نمایشگاه ماری فرانس

بورد جانب بنو محمد  
جانب بنو محمد  
بوسعت ببرد

بهره

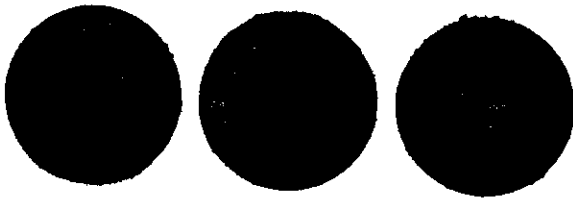
در عتد ناند سرگشت و آفت و مشکبنا تا شهارها  
مسطر و منبر کرد تا که خاموش طمش و چاند  
منع خاطر طمر گایو و چاند گنر با باده و یو  
شیر کو و مانند سله آنج توجبه بملوت  
فخرت فخر کن در شرمات قیام و ما  
نیامد نماید ملوت هر چه کرد  
طا علم حوت و قدره و علیک  
احسبه و انشاء

# برخی از تازه های دیانت بهائی

نوشته: پرستور، بهزانی

A. BOUSANI

ترجمه و تلخیص: علامه الدین قدس سرای



در آغاز این مقاله شایسته است نکاتی چند بعنوان پیشگفتار موضوع مورد بحث یاد آور گردد :

الف - اصولا دیانتی که با امور اجتماعی - اخلاقی سروکار دارد نمیتواند مخالف با علم و دانش باشد . تمام عقاید جزئی ( ۱ ) که با علم موافق و سازگار نیستند به فرموده حضرت بهاء الله بی ارزش و اعتبارند .

ب - هدف و مقصد اصلی دیانت فقط دنیای بعد نیست . این دنیای ما عرضه دیانت است این جهان قلمرو خداوند و میدان سعی و عطل و مبارزه مجاهدان امر اوست . و همین امروز و نه در آینده ای نزدیک یا دور وظیفه این مبارزان روحانی آنست که به وحدت عالم انسانی جامه عمل پوشانند .

بی شک دیانت بهائی به بقای روح و زندگی پس از مرگ معتقد است با این همه لازم است مطالب زیر نیز مورد توجه قرار گیرد :

اولا بفرموده حضرت عبدالبهاء ما نباید در باره کیفیت و چگونگی عالم بعد و شرایط و خصوصیات آن زیاده تفکر کنیم . در غیر این صورت مانند آنست که جنین در رحم مادر بخواد هد که پیرامون وضع هوا و زمین و چگونگی جانوران و گیاهان جهان ما اندیشه و تصویری نماید .

ثانیا بفرموده آن حضرت کسانی که از این عالم میروند اگر چه عالمی مخصوص به خود دارند ولی دنیای آنان از این دنیا منفصل و جدا نمیشد .

حضرت بهاء الله در این مورد بیشتر و روشن تر بیان میفرماید که : " ارواح مجرده که حین ارتقا منقطعاً عن العالم و مطهرات عن شبهات الامم عروج نمایند لعمرالله انوار و تجلیات آن ارواح سبب و علت ظهورات علوم

( ۱ ) عقیده جزئی DOGMA بنا بر اعتقاد کلیسای کاتولیک عقیده ای است که در گفته های حضرت مسیح و حواریون آشکارا اظهار نشده است و از این رو کلیسا مسوول و مختار است که در هنگام بروز این گونه عقاید در باره خدا و عیسی و کلیسای او عقیده خود را که برای همگان قاطع است اظهار و اعلان نماید مانند " باردار شدن مریم از روح القدس " و " صعود جسمانی مریم " و " عصمت بابها "

..... اصل این مقاله در نشریه محفل روحانی ملی بهائیان آلمان اکتبر ۱۹۶۰ درج گردیده است .

از ادراك موجودات خواهد بود . جمع من فی الارض و السماء بگمّه او خلق شده اند و از عدم بحت به عرصه وجود آمده اند . چگونه میشود مخلوقی که از کلمه خلق شده به ذات قدم ارتقاء نماید . " ( ۲ )

آنچه مادر باره وجود خدا میدانیم از مظاهر ظهور و فرستادگان اوست . ظهور آنان از جنبه مذهبی برای زمان خود مطلق و از نظر تاریخی نسبی و اعتباری است . بعبارت دیگر احکام و قوانین ادیان برای زمانی محدود مناسب و سازگار با شرایط و مقتضیات قلمرو و نفوذ آنها بوده و بسا گذشت زمان و تغییر نیازمندیهای آدمیان نیروی سازگاری و در نتیجه قدرت اجرایی خود را از دست می دهند . از این رو در آینده نیز پیامبران دیگری پدیدار خواهند گردید و ادیان تازه ای - تأسیس خواهند نمود .

آنچه پیامبران الهی تعلیم میدهند نقطه عرفان حقیقت الوهیت و شناسائی صفات و کمالات او نیست دیانت بهائی بیشتر یک دیانت اجتماعی اخلاقی است تا یک مشرب عرفانی . بعبارت دیگر امر بهائی نه تنها دارای جنبه ای عرفانی است بلکه از سوی دیگر حائز جنبه ای اجتماعی اخلاقی نیز بوده و وضع قانون را اساس رسالت مظهر ظهور میداند .

حقیقت ذاتا نامحدود بوده و تغییرناپذیر است همانطوری که آفتاب دیروز و از آن امروز آفتاب واحدی است از این نظر حقیقت بعنوان شالوده و اساس همه ادیان الهی همواره یکی است . حضرت عبدالبها در این باره میفرماید : " حقیقت ادیان الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نکند و جمیع انبیا در نهایت اتحادند . نبوت حکم آفتاب دارد در

و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است . فنا آنرا اخذ ننماید و شعور و ادراك و قوت و قدرت او خارج از احصای عقول و ادراك است . انوار آن ارواح مری عالم و ام است . " ( ۱ )

ج - امر بهائی یک سلسله اصول و مبادی امروزی و درخور نیازمندیهای عصر کنونی به عالم انسانی ارائه میدهد مانند :

تحری حقیقت ، وحدت اساس ادیان ، تطابق علم و دین ، تساوی حقوق زن و مرد ، ترك او همام و خرافات و جمیع تعصبات اعم از نژادی و وطنی و مذهبی و جز آن ، صلح عمومی ، تعلیم و تربیت همگانی ، حل مسائل و مشاكل اجتماعی و اقتصادی و مانند آنها .

د - دیانت و سیاست به طری بدیع با یکدیگر همکاری خواهند نمود البته در حال حاضر همه افراد بهائی از مداخله در امور سیاسی منسوع شده اند از آن رو که بتوانند با کمال آزادی و دور و برکنار از قیود و دسته بندیهای سیاسی به ایجاد یک نظم جهان آرای مذهبی سیاسی الهی بپردازند .

بطور کلی میتوان امر بهائی را از سه نظر مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار داد :

- ( ۱ ) - فلسفی ( ۲ ) - اجتماعی اخلاقی
  - ( ۳ ) - اداری سیاسی .
- اول - از نظر فلسفی

برطبق تعالیم بهائی عرفان ذات الوهیت برای افراد بشر امکان پذیر نمیشود . حضرت بها الله در این باره چنین میفرماید : " حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع وحدت خود مقدس از عرفان ممکنات بوده و لایزال بسمو امتناع ملیک رفعت خود منزه

هر موسمی از نقطه ای طلوع نماید. (۱)

امرهای برای اثبات حقانیت و راستی ظهورات الهی معجزات و خوارق عادات را براهینی محکم و دلایلی متین و روشن بشمار نمی آورد. در ادوار گذشته شاید از نظر مذهبی سودمند بوده است که مردمان معتقد گردند که "پسر خدا" (حضرت مسیح) بوسیله معجزه "مرگ و قیام از بین مردگان و صعود جسمانی به آسمان" بشریت را از رنج بارگاه و معصیت حضرت آدم رهانیده و موهبت نجات و رستگاری عنایت کرده است.

مطابق تعالیم بهائی بشرامروزی بی آنکه حقیقت زرف و عمیق این معجزات را از میان بردارد بهتر میتواند آنها را بطور معنوی و روحانی تجزیه و تحلیل و ادراک نماید. عالم انسانی بدان مرحله از بلوغ و تکامل رسیده است که معنای "قیام مسیح" را مطابق بیان حضرت عبدالبهاء بپذیرد که میفرماید: "حقیقت مسیحیه که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات وقوه روحانیه مسیحیه است دوسه روز بعد از شهادت خفی و مستور شد. جلوه و ظهوری نداشت بلکه حکم مفقود یافت. . . . و چون بعد از سه روز حضرات حواریون ثابت و راسخ گشتند و برخد مت امر مسیح قیام نمودند و مصمم بر آن شدند که تعالیم الهی را ترویج کنند و وصایای مسیح را مجری دارند و قیام برخد مت مسیح کردند حقیقت مسیح جلوه نمود و فیض مسیح آشکار گشت و شریعت مسیح جان یافت و تعالیم و وصایای مسیح ظاهر و آشکار گردید." (۲)

دوم - از نظر اجتماعی اخلاقی

هدف و آرمان آئین اجتماعی - اخلاقی بهائی

تحقق بخشیدن به يك وحدت روبه توسعه است. اگر "وحدت الوهیت" در عالم خلقت مصداق نیابد عاری از معنی و مفهوم است. از این رو انبیاء گذشته هر يك اشکال کاملتری از "وحدت" را برای نوع بشر آورده اند: حضرت آدم آورنده وحدت شخصیت انسانی. حضرت نوح بانی وحدت خانواده. حضرت ابراهیم بنیان گذار وحدت قبیله. حضرت موسی مؤسس وحدت قومی و حضرت محمد موجد وحدت ملی. در مقدمه این مقاله در میان اصول و مبانی گوناگون امرهای اصولی را مانند تساوی حقوق زن و مرد صلح عمومی و وحدت ادیان بیان داشتیم که تمدن جدید آنها را از آن خود میداند. اما تاریخ اندوهبار جدید اروپا این پرسش را پیش میآورد که آیا تحقق اصولی چون صلح عمومی تنها برشالوده علمی - سیاسی و بدون محرك روحانی و انگیزه احساسات مذهبی امکان پذیر تواند بود؟ برای استوار ساختن بنیانی جدید وجود يك عامل و محرك روحانی یعنی دیانت لازم و ضروری است دیانتی که در عین حال اهداف و آرمانهایی را که تاکنون صرفناشی از حسن نوع پرستی و انسان دوستی به شمار آمده اند مورد توجه قرار داده و سرلوحه اقدامات و ازوظائف اصلی خویش محسوب دارد. برای نمونه دواصل زیر را ذکر مینمائیم: وحدت ادیان و صلح عمومی.

وحدت ادیان - دیانت بهائی در موضوع

وحدت ادیان خود را از مکاتب جدید "سنکرتیسم" (۳) مانند مشرب "تئوزی" (۴) از این نظر جدا میداند که به همه ادیان در زمان و دوره خود بدیده راستی و حقانیت مینگرد هر دیانتی برای زمان محدودی است

(۱) - خطابات اروپا و آمریکا صفحه ۲۵۴ (۲) - مذاکرات صفحه ۸۰

(۳) - SYNCRETISM عبارت از عمل یاروشی است برای ترکیب نمودن و متحد و یکواخت کردن عناصر ناموزون و ناهم آهنگ - از نظر سیاسی یعنی اتحاد و اتفاق بر علیه دشمن مشترك. از جنبه فلسفی و دینی اقدام و کوششی است برای درآمیختن و یکسان ساختن روش های مختلف فلسفی و اصول و عقاید گوناگون مذهبی.

(۴) - مقصد از این مشرب برقرار کردن رابطه مستقیم میان آدمی و سرچشمه هستی و مبدأ وجود بواسطه تفکرو وجد و جذب معنوی برای وصول به بینش و عرفان عالی روحانی است.

## آهنگ بدیع

ظهور بعنوان " نمایندگان " مشیت و اراده الهی  
قانونگذاری است .

ثالثا عالم انسانی بدان مرحله از رشد و آمادگی  
رسیده است که بتواند يك سلسله قوانین اداری  
مذهبی را بپذیرد .

درک و قبول این قضایا برای مسیحیان سخت و دشوار  
است . زیرا آنان قرنهایست که بدان خو گرفته اند که  
اصل و حقیقت دیانت را در نجات و رستگاری فردی  
بوسیله ریختن خون عیسی مسیح بدانند و با نظم  
جهانی و سیاست که بنحایه قلمرو شیطان انگاشته  
شده اند سروکارند داشته باشند .

درواقع تنها دیانت بهائی نیست که چنین  
طرز فکری را ارائه میدهد بلکه شریعت یهود  
و آئین اسلام نیز در باره " دین داری دنیوی "  
گفتگو کرده اند . اما در شرایط کنونی و در چهار  
چوب مقتضیات امروزی امر بهائی مسائلی عمومی  
و دنیایی عرضه میکند که حتی مشابه آن در ادیان  
گذشته بی سابقه بوده است این مسائل عبارتند  
از :

الف - کوتاه شدن فواصل کره زمین از نظر زمان  
در اثر تکامل و پیشرفت علم و صنعت که در نتیجه  
آن جمیع ملت ها به یکدیگر بسیار مرتبط و نزدیک  
شده اند .

ب - این ارتباط و نزدیکی ملل جهان مایه  
بیدایش و بروز مسائل بسیار و گوناگونی شده است  
که همگی پیرامون يك مسئله غامض و پیچیده دور  
میزند .

ج - تقسیم و تجزیه قوا در دنیا . حل مسائل  
و مشاغل جهانی دیگر بوسیله تسلط يك جانب  
ملت ها و یا اتحادیه های بین المللی عملی نبوده  
و تنها با همکاری و تعاون و اشتراك مساعی همه  
ملل عالم در محیطی از یگانگی و وحدت انجام  
پذیر تواند بود .

در حال حاضر مردم بسیاری برای حل و

خد اوند در هر عصری آئینی نوین بنیان میگذارد که  
در اساس با دیگر ادیان برابر و یکسان و اما  
قوانین و تعالیمش نسبت به گذشت زمان و تغییرات  
مقتضیات عالم انسان متفاوت و گوناگون است تا  
بتواند پاسخگوی نیازمندیهای متغییر بشود در  
حال تکامل و پیشرفت باشد .

صلح عمومی - امر بهائی بر این عقیده  
است که صلح عمومی طی دو مرحله بی در پی  
استقرار خواهد یافت : در مرحله اول " صلح  
اصغر " تحقق خواهد پذیرفت که بر شالوده  
عهدنامه ها و پیمانهای بین المللی استوار شده  
و جنگ را خطئه نموده و آنرا که بهانه ای برای  
کشمکش های سیاسی است موقوف خواهد کرد . از  
نقطه نظر روحانی در دوره استقرار " صلح اصغر "  
هنوز علائم و آثار عدم اعتماد و اطمینان ممالک  
جهان نسبت به یکدیگر و بیولای ترس و وحشت  
از جنگ و نبرد به چشم میخورد . اما با گذشت  
زمان هنگامی که ملل جهان مواهب و برکات صلح  
و سلام را دریابند و دوش به دوش و همگام به کسار  
و کوشش پرداختند از " صلح اصغر " - " صلح اکبر "  
یعنی همان صلح حقیقی ناشی شده که بر اساس  
آمال و آرزوی اهل عالم و بر مبنای خضوع و فروتنی  
در برابر فرمان الهی استوار و با برجا خواهد گردید .  
سوم - از نظر اداری سیاسی

این اصل در دیانت بهائی شاید موضوعی تازه  
و بی سابقه باشد از این رو شایسته است پیرامون آن  
عمیق ترود قیق تر بررسی و مطالعه کرد .  
برای درک این مطلب ابتدا باید نکاتی چند را  
یادآور شد که بیان آن سهل و آسان اما فهمش  
برای دنیای متجدد ما شاید دشوار باشد :

اولا اگر خدا وجود دارد تنها او باید حاکم بر  
جهان باشد .

ثانیا وظیفه و مأموریت اصلی و اساسی مظاهر

فصل این مسائل در کوشش و مبارزه اند . برخی راه حل مستعمراتی را پیشنهاد میکنند . آنان میگویند تمدن مسیحی غرب بهترین و یگانه تمدنی است که قادر است دنیا را رهبری و اداره کند . این تمدن باید یا با وسائل اجباری و یا متقاعد کننده مردم جهان را به پذیرش و قبول خود ملزم نماید .

دیگران چیزی مانند این را می جویند . فقط وسائل متفاوت است و در عین حال موضوع پیرامون شکل حکومت دور میزند که زائیده فکرواندیشه اروپائی است .

از طرف دیگر ملل مستعمراتی هم غیر از یک روح ملی افراطی که شاید تا اندازه ای درست و بجا بود ، و اما بهیچ وجه به صلح جهانی کمک و مساعدت نمیکند راه تازه ای برای حل و فصل این مسائل دنیائی ارائه نمیدهند .

باقی می ماند یک کوشش صادقانه و مبتنی بر حسن نیت جهت حل مسائل و مشاکل بین المللی و آن فکر ایجاد حکومت متحده جهانی است .

سیستم های مختلف حکومت متحده جهانی از برخی جهات در خور توجه و ستایشند ولی همگی یک نقطه ضعف را دارا هستند و آن فقد قدرت و نیروی محرکه روحانی است .

ارشمیدس ( ۱ ) می گفت : " به من نقطه اتکائی بدهید تا جهان را با اهرم خود از جا تکان دهم " اهرم سیستمهای حکومت متحده جهانی فاقد نقطه اتکا الهی و روحانی است . بعلاوه اگر چه همواره درباره حکومت متحده جهانی گفتگو میشود اما همیشه خود بخود اتحادیه ای متشکل از ملتهای سفید پوست تمدن با قوانینی که عملاً برای رفع احتیاجات و مطابق مقتضیات آنان است در نظر مجسم میگردد .

در این مقام اگر بخواهیم تمام جزئیات نظم بدیع بهائی را جهت ایجاد حکومت متحده جهانی

بیان کنیم سخن به درازا خواهد کشید . از این رو فقط به نکات زیر اشاره مینمائیم :

۱ - " تار و بود این نظم الهی احکام مقدسه متعالیه مصرحه در کتاب اقدس که از مخزن قلم اعلی صادر و مبادی سامیه روحانی و اداری که در الواح و خطابه های مرکز عهد و میثاق و مبین آیات نیر آفاق و کتاب وصایایش مدون و مسطور . " ( ۲ )

( حضرت ولی امرالله )

۲ - از ارکان این نظم جهانی بیت عدل اعظم الهی است . وظیفه این مجلس عالی و انتخابی جهانی آنست که قوانین و احکامی را که در نصوص الهیه پیش بینی نشده اند وضع و تشریح نموده و با گذشت زمان و دیگرگونی اوضاع و احوال جهان نیز تغییر دهد .

امور و مسائل محلی و ملی بعهدہ بیوت عدل مربوطه ( یعنی محافل روحانی محلی و ملی ) گذارده شده تا نسبت به حل و فصل آنها اقدام نمایند .

در اینجا نیز از انحراف و انگیزه روحانی غمهور و تجلی مینماید . انتخابات بهائی انتخاباتی است سری و عمومی و آزاد . اما انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان بمنزله وسائل و وسائط اجرای اراده الهی بشمار میروند . بعبارت دیگر در انتخابات بهائی بر خلاف سیستم انتخاباتی معمولی دموکراسی انتخاب شوندگان در برابر انتخاب کنندگان مسئول نیستند .

۳ - قوانین روحانی - اداری گوناگون دیگری چون نماز روزانه و روزه نوزده روزه و غیره نیز بنویسه خود برای حل مسئله اساسی یعنی ایجاد یک وجدان مشترک عمومی ( نه فقط برای نژاد سفید و ملل پیشرفته و تمدن بلکه برای همه اهل عالم ) کمک و عامل مؤثری توانند بود .

۴ - تشکیلات بهائی در حال حاضر در کشور

جهان مشغول خدمت و فعالیت اند . نقشه ایسن تشکیلات بر روی میز تحریری بی روح و آرام مطرح

( ۱ ) - ریاضی دان نامی یونانی و نابغه دنیای باستان ۲۸۷ تا ۲۱۲ ق م ( بقیه در صفحه ۱۰۲ )

( ۲ ) - توفیق ۱۰۵ بدیع

( X ) - این رقم در اصل مقاله که در ۱۹۶۰ منتشر شده متجاوز از ۲۵۰ ذکر شده است .



# لوح کل الطعام

ذکر محمد افغان

حاجی میرزا کمال الدین نراقی از مشاهیر موءنین کاشان است که در ایام ظهور حضرت نقطه اولی در وطن مألوف (نراق) بایمان بامر جدید توفیق یافت حاج معزی الیه از خاندان علم و کمال و پدران او حاجی ملا مهدی و حاجی ملا احمد صاحب تألیفات منظم و مشهور بوده اند که مهمتر از همه باید کتاب محرق القلوب را نام برد این کتاب در خصوص مصائب واقعه کربلا و اهمیت آن بعلمت عنایتی است که حضرت نقطه اولی در ایام سجن ماکو بدان ابراز فرموده اند کتاب مذکور طبق اشاره نبیل در آن ایام به اراده مبارک در محضرشان قرائت میشده و ذکر مصائب وارده سبب تأثر هیکل اطهر بوده است.

حاجی میرزا کمال الدین نیز در سلك علماء بوده و پس از سرگونی حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلی بعراق بجانب بغداد توجه نموده است. در ابتدای ورود توجه حاج مشارالیه بجانب میرزا یحیی معطوف بود و به همین سبب از او تقاضای تفسیر آیه مبارکه قرآنیہ "کل الطعام کان حلالینی اسرائیل الاماحرم اسرائیل علی نفسه من قبل ان تنزل التوریه قل فاتوا بالتوریه فاتلوها ان کتم صادقین." را نمود اما جواب میرزا یحیی سبب نویدی حاجی میرزا کمال الدین شد. حاجی سپس به حضور جمالقدم شتافت و تجدید تقاضا کرد و لوح مزبور به استدعای مشارالیه عز نزول یافت.

لوح کل الطعام از آثار اولیه نازلہ در بغداد و قبل از هجرت سلیمانیه است - حضرت بهاء الله در جمادی الثانی ۱۲۶۹ ببغداد ورود فرمودند و در دوازدهم رجب ۱۲۷۰ غیبت اختیار کردند و در طی همین یکسال است که لوح کل الطعام نازل شده است در خلال این لوح نیز بیانی موجود است که محتملاً بین قسرب زمان هجرت است چه که میفرماید: "ان یا کمال اسمع ندا" تلك الثملة الذلیلة المطرودة الی خفی فی وکره ویرید ان یخرج من بینکم و ینغیب عنکم بما اکسبت ایدی الناس و کان الله شهید بینی و بین عبادہ و هو الله علی کل شیئی شهید.

آیه قرآنیہ "کل الطعام الخ" هشتاد و هفتمین آیه از سوره آل عمران است - علمای اسلام در بیان معنی و تفسیر این آیه عقاید فراوان ابراز داشته اند اساس کلیه تفاسیر اسلامی مسائل تاریخی مختلفی است که درباره حرمت و حلیت اجزاء گوشت حیوانات در بین بنی اسرائیل یعنی خاندان حضرت یعقوب ذکر شده و چنانکه مرویست این آیه در جواب اعتراضات بعضی از یهودیان نازل شده است اعتراض آنان بر حلال و حرام امر اسلام بود و بنا بر روایت علمای تفسیر چون پیغمبر اکرم اساس اسلام را بر شریعت حضرت خلیل معرفی میفرمود

کامل تفسیر شده است. دو اثر مبارک دیگر نیز یکی در تفسیر حروفات مقطعه قرآنی و دیگری در تفسیر "هو" از قلم اعلی نازل شده است. بعضی از احادیث اسلامی نیز در ضمن کتاب مستطاب ایقان و بعضی الواح دیگر بطور غیر مستقل ضمن بیسان مطالب الهیه مذکور و مورد تفسیر واقع شده است اکثر این تفاسیر مربوط بدوره بغداد یعنی ایام اظهاری امر سری و خفی است و بهمین جهت غالباً از لحاظ مطالب مندرجه و سیاق آیات بکلمات حضرت رب اعلی شباهت تام دارد و لوح کل الطعام نمونه بارزی از این نوع است.

تفسیر سوره والشمس در عکا نازل شده مسائل وارده و استدلالات مندرجه در این اثر منبع برسیاق کتاب ایقان مبارک است ولی کلاً بلسان عربی و بلحس آیاتی است که پس از اعلان عمومی امرالله نازل شده است.

در اخبار اسلامی در باره باطن قرآن و باطن باطن آن و همچنین وجوه متعدده مفاهیم و معانی آیات واحادیث مطالبی مذکور است. تفاسیر و تبیینات متنوعه در آثار مبارکه (از قبیل لوح کل الطعام) که هر یک متناسب یکی از مراتب در عوالم وجود از حیض ناسوت تا ذروه لاهوت است نموداری از این مفاهیم گوناگون میباشد.

لوح کل الطعام به خطبه ای در خصوص وحدانیت و قدرت الهی متضمن بیان صفات خداوندی و مقامات مظاهر امر آغاز میشود و سپس با مناجاتی حاوی اظهار عبودیت و فنا و ذکر بلایا و مصائب وارده بر آن جمال ابهی و رجای ظهور عنایات الهی ادامه می یابد بعد از آن جمال اقدس ابهی وجوه مختلفه تفاسیر ایه مبارکه کل الطعام را بیان میفرماید و در ضمن هر یک از این مطالب بتناسب مقام ضمن ذکر مناجات و بیان حال از مدعیان خصوصاً اهل بیان اظهار حزن و شکایت میفرماید. اختتام لوح قسمتی از مناجات سید الشهداء حضرت حسین بن علی

عدم تطبیق احکام اسلامی و توریة سبب اعتراض و اشکال یهودیان شده بود و بهمین جهت حضرت رسالت مرجع جواز حلایت کلیه طعامها در شریعت خلیل جلیل را مراجعه بتوریة ذکر فرمود. ظاهراً بحث و فحوصهای نامبرده خاطر دقیق و فکر نکته سنج حاجی میرزا کمال الدین نراقی را ارضاء نکرده و در خلال این آیه مبارکه از مطلبی جامع و نکته ای موزون نشانی یافته که به استقصای آن همت گماشته است و چنانکه از این لوح مبارک نیز میتوان دریافت این آیه مبارکه حاوی حقایق روحانیه و تأویلات معنویه ایست که فوق اعتراضات و اشکالات معترضین بر احکام قرآنی است. این لوح منیع متضمن فصل جدیدی از تفسیر بشارات قرآنیست به ظهور حضرت نقطه اولی است چه که مقصود از اسرائیل به حضرتش تأویل شده و بنی اسرائیل به برگزیدگان جامعه بابی در فاصله دو ظهور مبارک اعلی و ابهی که اصطلاحاً بنام مرایا و ادلا و شهدا در بیان تسمیه شده اند تعبیر شده و شاید این اشاره بطور اخص راجع به میرزا یحیی است چه که مفاد ایه بعدم استقلال این نفوس و استظلالشان در ظل کلمه جامعه حضرت نقطه نیز صراحت دارد.

در این خصوص در لوح مبارک چنین مذکور است: "فاعلم بان المراد فی الطعام نفس العلم ای کل العلوم ومن اسرائیل نقطه الاولی و من بنی اسرائیل الذی جعله الله من عنده حجة علی الناس فی تلك الايام الا ما حرم اسرائیل علی نفسه ای ما حرم نقطه الاولی علی ارفائه و عبادیه ثم اشهد بان كلما حد الله فی الكتاب من امره و نهیه حق لاریب فیه و علی الکل فرز العمل به و التصدیق علیه لا یحجبك عمل الذین كانوا یفسدون فی الارض و یحسبون انهم مهتدون".

در آثار حضرت بها الله تفاسیر آیات قرآنی محدود است از سور قرآن فقط سوره والشمس بطور

علیه سلام الله و بهائه است که قبل از واقعیه مولمه کربلا از لسان اظهر جاری شده است . این مناجات منظم پر سوز و گداز مبشر شهادت کبری و مقام تسلیم و رضای آن بزرگوار است که باشد ها و اکملها در رجعت حضرتش نیز ظاهر و متحقق شده است .

حاجی میرزا کمال الدین در این لوح بعنوان «سائل حلیل» «متوکل بنارخلیل» «امین» «خلیل» «کمال» مخاطب شده و مورد عنایت و لطف خاص همیکل اظهر قرار گرفته است .

در این لوح مبارک معانی تأویلیه «طعام» «اسرائیل» و «بنی اسرائیل» مذکور شده است .

طعام در مقامی به مفهوم عوالم الهیه و مراتب آن در ملک و ملوکوت مذکور شده و در چهار رتبه منحصر گشته و در مقام دیگر به حقیقت کل علوم و حقائق تعبیر شده است . در یکی از مراتب به معنای عرفان مظهر ظهور و در رتبه دیگر یعنی در رتبه معارف قرآنی مقام ولایت در شریعه محمدی و در معارف بیانی مقام حضرت نقطه و بالاخره حقایق مستوره آن ایام که «ببحر غیب» نیز نامیده شده از مصادیق کلمه طعام است .

اسرائیل لقبی است که در توره شریف بحضرت یعقوب فرزند اسحق و ابراهیم علیهم بهاء الله و ثنائیه داده شده ولی در این آیه مبارکه چنانکه در لوح منبع کل الطعام بیان فرموده اند رمزی از مقامات ظهور و تجلی الهی است و بنی اسرائیل ( یعنی فرزندان حضرت یعقوب ) در این مقام یعنی عوالم ملکوتی اشاره به مظاهر ظهور و بندگان برگزیده حق در هر یک از عوالم مذکور غیب و شهود است از اسرائیل در مقامی دیگر مقصود حضرت نقطه جل ذکره یعنی منبیت اولیه در ظهور بیان بوده در مورد دیگر نقطه فرقان یعنی رسول اکرم علیه صلوات الله و بهائه نیز صدق لفظ اسرائیل ذکر شده است و بالاخره از لفظ اسرائیل بطور ایما و رمز

اشاره به ظهور مظهر موعود بیان نیز شده است . بنی اسرائیل در غالب مقامات مذکوره در لوح مبارک بحجج امر و ادلا در ادوار الهیه و دور بیان و همچنین اوصیا و ائمه اسلام علیهم البها و السلام و بالاخره به اهل بیان اطلاق شده است .

اگر در این سطور حق بیان مطالب لوح آنچنان که سزاوار است اظهار نشد مفهوم شعر عارف ربانی مولوی جلال الدین صادق است که :

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد قسمت یکروزه ای

راجع ببحر زخار این لوح اضع از همان محزن الهی استشهاد سزاوار است . در ابتدای این لوح بیان مبارک زیر را زیارت میکنیم که میفرماید :

«فاعلم بان لتلك الاية الجنیة و الثمرة اللطیفة و رنة الالهیة و درة اللاموتیة معانیا لطیفة الی مالانهایة بما لا نهایة و انی بفضل الله و جوده اشرح علیک طفحا منها لیكون ذکرا للمو منین و نوراً للمتوحشین و حصناً للمتزلزلین .

از «الی مالانهایه بما لانهایه» توان دریافت که این گنجینه گرانبها چیست در مقامی بیان اسرار و حقائق کتب مقدسه است و در مقامی اثبات امر بیان و اظهار مقدمات و اشارات اولیه راجع بامر بدیع بهائی . در مقام دیگر تذکری برای مو منین و بناهگاه و حصن استواری از برای متزلزلین است و در مقام آخر ایجاد سکون قلب و یقین در فو اد سائل یعنی حاجی میرزا کمال الدین مذکور - خلاصه اینکه از «ذکرا للمو منین و نور الهمس متوحشین و حصناً للمتزلزلین» تا حدی توان دانست که منزل جلیل این اثر الهی از «مالانهایه بما لانهایه» چه اراده فرموده است .

حضرت بهاء الله در این لوح آیه قرآنی را در شش مقام تفسیر فرموده اند که بقسمتی از مطالب آن اشاره شد . در این لوح اضع مسائل الهیه مختلفی مورد اشاره واقع شده . در توحید و عدم وصول

بشربه حقیقت عرفان چنین نازل :  
 " فسبحانك اللهم يا الهی كيف ادعوك بیدایع  
 ذكرك بعد الذی قطعت السبیل عن معرفة كنسه  
 ذاتك وكيف لا ادعوك وانت ما خلقتی الا لذكر  
 آلائك و تحمید نعمائك ."

در باره اینکه عنایات الهی همواره شامل ولی عدم  
 عرفان خلق سبب محرومیت از فیوضات الهی است  
 ضمن یکی از شو'ن تفسیر اینگونه بیان فرموده اند :  
 " فاعرف بان الفصود من الطعام فی تلك الايام  
 التي كانت الشمس طالعة فی وسط السماء تستضي  
 سراج نورالیه فی مصباح العما' ما یكون الامعرفة  
 صاحب الامر واسرائیل ای المشیة الاولیه التي خلق  
 الله بها كل من فی السموات والارض و ما بینهما .  
 وبنی اسرائیل الذین یستجذبون بنار تلك المشیة  
 فی سنه ستین الی یوم الذی یحشر الناس لسرب  
 العالمین و ما كان الله ان یظلم احدا ولیکن الناس  
 انفسهم یظلمون فاعلم بان نورالله لم یزل کسان  
 مستویا علی عرش العطا' و لا یزال یكون بمثل ما قد  
 كان ولیکن الناس هم لا یشعرون و لا یشهدون ."

و در مقامی دیگر ضمن ذکر اهمیت و عظمت ایام مبارک  
 حضرتش علم عرفان مردم را علت عدم درک فیض  
 ذکر فرموده اند :

" ... سراحادیة قد تحركت و بحر الصمدیة قد  
 تموجت و طلعت النور فی سموات العما' عن یعیس  
 شجره الامر قد تثلثت فی تلك الايام التي ما  
 طلعت شمس الظهور بمثلها ولیکن الناس لا یعرفون  
 قدرها و لا یشهدون لطفها فآه آه لو عرفوا لسن  
 یغیب الحجة منهم و لن یرفع النعمة عنهم قل  
 مالکم کیف تنكرون بالله الذی خلقکم و ایدکم بنور  
 من عنده ان انتم مو' طون ."

در خلال این لوح آثار حزن هیكل اطهرراز  
 اعمال و رفتار بابیان و مدعیان محیث مشهود است  
 در خاتمه لوح میفرماید :

" فآه آه فوالذی قد استکف ورقا' المحزون

فی صدر البها' لنسیت کما شهدت من اول یوم  
 الذی شربت لبن العصفی من ثدی ای الی خینفشد  
 بما اکتسبت ایدی الناس و کان الله یعلم کما  
 کان الناس هم لا یعلمون ."

در متن این اثر مبارک از آن وجود مقدس بنسبام  
 " بها' " یاد شده نموا ذکر حضرت نقطه اولی  
 و جناب قدوس (نقطه آخری) نیز بطور تصریح مذکور  
 است .

در ضمن بعضی از آیات مبارکه این لوح عظمت ظهور  
 بعد (من یظهره الله موعود شریعت بیان) رامیتوان  
 استفاد داشت و در جثاتی از آن " بروز حشر و قیام  
 مردم در محضر رب العالمین " یاد شده و در مقامی  
 باسم " هجر و ظهور هیكل مستحون و مستور " نامیده  
 شده و بالاخره در مقام دیگر به " بحر غیب مکنون  
 و مخزون " سعی شده است بقسمتی از این موارد  
 قبلا استشهاد شد .

در این صحیفه الهیه اصطلاحات متعدده ای از  
 مباحث مصطلح در امر بیان موجود است که بسه  
 مفاهیم آنها تا حدود امکان اشاره میشود .

#### لاهور و مشابهاآت آن

این کلمه و کلمات همانند آن را بعضی از علمام  
 لغت به مفهوم مبالغه گرفته اند و فقط جبروت  
 و ملکوت و لاهوت و ناسوت را در کتب متداوله لغت  
 میتوان یافت . در لوح مبارک کل الطعام بغیراز  
 لغات مذکوره قبل هاهوت نیز ذکر شده است .

اساسا لاهوت مشتق از " اله " و بمعنی عالم الهی  
 استعمال شده و جبروت عموما بعالم مطلق الهی  
 یعنی غیب مطلق و فوق اسما' و صفات اطلاق  
 گشته است ملکوت معرف عالم اسما' و صفات عالم امر .  
 و ناسوت اصطلاح معمول برای عالم بشری  
 و مخلوقات است . هاهوت نیز یکی دیگر از اسما'  
 عالم مطلق الهی است . گرچه همه این عوالم مذکوره  
 عوالم الهی است چه که در تالیل ارانه و عنایت اوست .  
 این مشتقات را بر وزن فعلوت گرفته اند و سه

گوشه‌های تاریخی

## واقعه سوم زمسیریز

سال ۱۳۲۷ هجری قمری

محمد علی ملک خسروی

در زمانی که محمد علی شاه قاجار از سلطنت ایران خلع و پسرش احمد شاه که طفل صغیری بود به سلطنت منصوب گشت ( در اوایل مشروطه ) اوضاع ایران مغشوش و عرج و مرج گلی در سراسر مملکت حکمفرما بود یکی از مجتهدین نافذ الحکم فارس که از اهل لارستان و موسوم بسید عبدالحسین لاری بود علم طغیان را بنام آزادی و حریت بر افراشت و جمعی را به دور خود جمع و بعضی از اهالی گرمسیر فارس نیز به کمکش قیام و در نقاط گرمسیر به قتل و غارت و نهب اموال مردم مشغول گردید . شخصی بود بنام شیخ زکریا از اهالی داراب با سید عبدالحسین مزبور عهد ست و بر روش و سلوک او قصد نهب اموال مردم نمود .

خلاصه درنی ریز بین محمد حسن خان ( نوه حاج ژین العابدین خان حاکم زمان حضرت وحید ) و شیخ الاسلام دشمنی فراوان بود لذا شیخ الاسلام شیخ زکریا را به نی ریز دعوت نمود که شاید بتواند از محمد حسن خان سرتیب انتقام گیرد . شیخ زکریا بایک عده از تفنگچیان گرمسیری که همه با او عهد ست بودند وارد نی ریز شده ابتدا بغارت بازار پرداخت ولی بخون احدی دست خود را الوده نکرد و چون مسلمانان دیدند که محله بازار غارت شده باورسانند حالا که تو مشغول غارت هستی بهتر است که ثوابی هم ببری و آن اینکه بقتل بهائیان که از دین اسلام خارجند قیام و در ضمن اموال آنان را نیز غارت کنی یعنی هم ثواب کنی و هم استفاده ببری .

گویند یکی از علماء موسوم به سید جعفر کشفی که از بستگان سید جعفر کشفی مشهور ( پدر حضرت وحید شهید ) و در اصطهبانات فارس منزل داشت قبل از فتوی به قتل بهائیان داده بود لذا مسلمین آن را به شیخ زکریا ارائه داده او هم بیاران و تفنگچیان خود دستور داد که به محله احباء حمله ور شوند جمعی فراری و در قریه رونپورفته در قلعه آنجا که ملک مرحوم میرزا آقا افغان بود وارد و چند روزی توقف نمودند و شخصی از طرف شیخ زکریا بقلعه بان پیغام داد که شنیده ام بهائیان را بنهاده داده نی باید بهر طور باشد آنها را بپراکنده کنی و الا جانت در خطر است قلعه بان آنها را پراکنده نموده و آن مظلومان از بی راهه گرسنه و تشنه بکوه پربرف زده و با چه سختی و بدبختی و بی خوابی و پریشان حالی وارد سرروستان شدند . آن عده که در نی ریز ماندند بعضی ها بکوه زده پنهان گشتند ولی آنهایی که نتوانستند به کوه بروند

در اراضی رودخانه تیرباران و اجساد چند نفر را نیز در همین محل آتش زدند. اجساد این سه عده ابتدا کنار رودخانه در زیر خاک و سنگ در مدت ۱۴ روز مدفون بود و بعدا به قبرستان منتقل ساختند و در شهر القبول سال ۹۶ بدیع احبای الهی ساکن نی ریز از قبرستان در آورده و نزدیک به درب قلعه خواجه در مجاورت زمین گلستان جاوید انتقال دادند و شرح حال بعضی از این شهدا در کتاب ملکه کرمل بقلم جناب محمد علی فیضی درج است .

زیارت نامه مخصوصی از یراعه مبارک حضرت عبدالبهاء باعزاز این شهدا نازل که میفرمایند :  
 " چند نفس مبارک باید بالنیابه از عبدالبهاء در کمال خضوع و خشوع در مضجع شهدا این زیارت را تلاوت نمایند ع چون این زیارت نامه مفصل است از درج آن صرف نظر میشود ولی لوح مبارکی پس از این واقعه نازل گشته که چون بسیار مفصل است فقط قسمتی از آن را ذیلا بنظر دوستان رحمان میرساند :

هوالله

ای یاران باوفای جمال مبارک هر چند مصائبی که هر نی ریز بر یاران عزیز وارد رستخیز بود و تصویر مصائب عمومی قدیم و حدیث مینمود بزم بسالار نهایت تزیین بود و جشن جانفشانی آهنگش اوج و حقیقت را احاطه نمود از طرفی جام شهادت کبری بدور آمد و از جهتی تالان و تاراج واقع شد و از جهتی خرابی نمایان و از جهتی بی سرو سامانی آوارگان دیگر وصف نتوان هر مائده بی از فدا در خوان جانفشانی و بساط قربانی حاضر و مهیا تشخیص و تصویر دشت بلا صحرای کربلا بود عبدالبهاء آنچه بگریه و بزارد و بسوزد و بگدازد و ناله و فغان نماید البته سکون و قرار نیابد زیرا دیده " ملا علی گریان است و قلوب اهل ملکوت ابهی گداخته و سوزان در بارگاه احدیت که مقدس از حزن و کدورت است ماتم بریاست و در حدائق قدس طیور سدره طوی

( بقیه در صفحه ۱۰۰ )

و در شهر ماندند چند نفرشان بالای بام مسجد جامع کبیر رفته و سنگ کردند که دفاع نموده و محله احبای را محافظت نمایند . اتفاقا یکی از تنگ چیان شیخ ذکریا چند نفر را در بام مسجد مشاهده نمود عده بی را برداشته بیام مسجد رفت و تصادفا تیسری انداخت و آن تیر به چشم آقا محمد حسن کلاه مال ولد مشهدی رحیم اصابت کرد و شهید گردید سایر احباب دست از مقاومت برداشته و بعد اقا ملا حسن ولد آقا ملا بابا و آقا محمد علی عمو و بدر زن ایشان را شهید نمودند و هفت نفر را از کوه گرفته با وضع دلخراشی شهید کردند و بعد آقا عباس خادم مسافر خانه را زبان بریدند و از خانه اش بیرون کشیده شهیدش ساختند و هر روز دو سه نفر را شهید و آخر کسی که شهید شد آقا علی اکبر پسر میرزا اسمعیل بود که او را در شب جمعه نزد شیخ ذکریا بردند و ذکریا اصرار داشت که او تبری نماید ولی تبری نکرد عاقبت او را شهید ساختند تا بالاخره ۱۸ نفر به اسامی ذیل شهید شدند :

- ۱ - آقا محمد حسن کلاه مال ابن مشهدی محمد رحیم
- ۲ - آقا ملا حسن بزاز ولد آقا بابا ۳ - آقا محمد علی فرزند آقا ملاحسن ۴ - استاد عطاء الله فرزند غلامرضا ۵ - آقا ملا عبدالعزیز ابن ملا محمد علی ۶ - استاد علی حباغ سیرجانی پسر کربلائی حاجی ۷ - آقا عباس پسر مشهدی یوسف خادم مسافر خانه ۸ - آقا محمد ابراهیم پسر ملا درویش ۹ - میرزا علی اکبر فرزند میرزا اسمعیل ۱۰ - آقا محمد علی پسر ملا درویش ۱۱ - آقا امرالله پسر سلیمان ۱۲ - آقا محمد ابراهیم پسر حاج محمد ۱۳ - آقا اسد الله پسر آقا محمد ابراهیم شهید ۱۴ - آقا علی اکبر زائر پسر مشهدی نوروز ۱۵ - آقا محمد اسمعیل پسر حاج محمد ۱۶ - آقا علی فرزند آقا محمد اسمعیل شهید ۱۷ - آقا ملا محمد حسین فرزند آقا زین العابدین ۱۸ - آقا مهدی پسر آقا ملا محمد حسین شهید .

خلاصه ۱۵ نفر از این شهدا را زیر درخت توت

# هِمَّتِ شایان

## زکاتی بیضائی

همتی شایان قرن حضرت یزدان کنید  
هجرت از یار و دیار اینک بصدق جان کنید  
اندرین ره بایدی ترک سروسامان کنید  
سر بهر کشور نهید و رو بهر سامان کنید  
بر سر آن خوان معنی خلق راهمان کنید  
با شما دارد نظر تا خدمتی شایان کنید  
اینک از هجرت بیاید خدمت جانان کنید  
درد عالم را بنشر امر حق درمان کنید  
مشکل هر کس به تعلیم بهاء آسان کنید  
تا جهان را جنت ابهای جا ویدان کنید  
تا شهیدان ره حق راز خود شادان کنید

ای جوانان بهائی همتی شایان کنید  
قرن یزدان راست شایان هجرت از یار و دیار  
گر سروسامان همی جوئید در ملک وجود  
تا تعالیم بهاء الله گردد منتشر  
خوانی از انواع نعمت های الوان گسترید  
غصن ممتاز بهاء در عالم اعلا ی خویش  
هر زمان را بهر خدمت اقتضائی دیگر است  
نغمه "الله ابهی در دوردشت افکیند  
هر کجا گمگشته ای بینید بنمائید راه  
هجرتی باید چو ابراهیم و اصحاب رسول  
هجرتی همچون حواریون و یاران مسیح

آرزوی جان و وجدان "زکاتی" هجرت است

از ره یاری دعائی بهرش ای یاران کنید

# در کاش

زرین تاج ثابت خضرائی

ای کاش در جهان ز عداوت نشان نبود  
در مکتب وجود بجزد رس راستی  
چرخ زمان نداشت مداری بغیر مهر  
از وحشت و خصومت و تهدید و قهر و کین  
افسوس کز زمانه مرا انتظار مهر  
آنکس که داشت علم و دهان مرتبت نیافت  
فرقی نبود نوع بشر را زدیی و دد  
رونق گرفت گلشن حسن از جمال یار  
در وادی طلب زرنج و بلا اضطراب نیست  
ره در حیریم عشق و وفا هر کسی نیافت

یا دست جور بر سر هر ناتوان نبود  
ورد زبان کودک و پیر و جوان نبود  
کس از غرور و عجب بکس سرگران نبود  
ببیداد و ظلم و جور خبر در جهان نبود  
جز آرزوی خام و خیال و گمان نبود  
و آنکس که یافت مرتبتی نکته دان نبود  
گر از بلای جهل و ستم در امان نبود  
در لاله زار حسن چو او دلستان نبود  
گنج سور عشق را غم سود و زیان نبود  
ایسن رتبه را نصیب بجز عاشقان نبود

”زرین نکرد در ره حق خدمتی سزا

یا آنچه کرد لایق آن استبان نبود



# تحریر حقیقت

دکتر محمود مجذوب

امروز بیلن بکمال شفقت و عنایت ندامت نماید و میفرماید  
ای اهل من و اصحاب من امروز مالک غیب و شهود  
بر عرش ظهور مستوی و ام البیان ظاهر بظنون  
خود را از حقیق مختوم منع ننمائید و از کوشش یقین  
محروم مسازید . . . (حضرت بهاء الله)

خوانندگان عزیزوارجمند - طی دو شماره قبل در بحث راجع به تعلیم مبارک تحریری  
حقیقت مطالب ذیل را مورد بحث و مطالعه قرار دادیم :  
۱ - معنی لغوی تقلید و تحریر حقیقت ۲ - طریق تقلید و طریق تحقیق در درک مسائل و  
حقایق ۳ - وجوب تحریر حقیقت و مضار فردی و اجتماعی تقلید و دلایل آن ۴ - اهمیت  
تحریر حقیقت در ادیان سالفه ۵ - اهمیت تحریر حقیقت در این ظهور مبارک .  
اینک در این مقال مطالب دیگری را در خصوص این تعلیم مهم و اساسی مطرح نموده  
و ختم کلام مینمائیم .

ششم - کیفیت تحریر حقیقت و شرایط و صفات شخص محقق - بطوری که میدانیم مطالعه و تحقیق در باره هر  
یک از رشته های علم متد و روشی مخصوص بخود دارد . چنانکه فی المثل مطالعه و تحقیق در ریاضیات و فلکیات  
و علوم طبیعی و روانشناسی و تاریخ و علم الاجتماع هر کدام روش و طریقه مخصوصی داشته و موضوع تحقیق و مطالعه  
آنها نیز با یکدیگر فرق دارد که بحث در این باره از حوصله این مقال خارج و مربوط به مطالعه روشهای علم است  
تحریر و تحقیق در مسائل و حقائق عالیه روحانیه نیز دارای طریقه مخصوص و شرائط معین و معلومی است که مظاهر  
مقدسه الهیه در هر دور و زمان به فراخور حال مردمان آنها توجیه و بیان فرموده و صفات شخص محقق و مجاهد  
را معین داشته اند بطور کلی باید دانست همانطور که برای تحریر و تجسس در مسائل محسوسه قوای حساسه و  
مدرکه خود را بکار می اندازیم و بکمک آنها و بمدد عقل و شعور و استعدادات خدا داد به حقائق اشیا راه مییابیم  
و همانطور که اگر قوای حساسه مرید و علیل باشد نمیتواند درک محسوسات نماید بهمین نحو در درک و فهم حقائق

شوندگان راهم مانع میشوید." و این آیه راجع به علمای سوء و لزوم اجتناب و عدم تقلید از آنهاست و همچنین در باب سوم انجیل یوحنا آیه ۳ میفرماید "اگر کسی از سرنو مولود نشود ملکوت خدا را نتواند دید." و البته منظور از تولد جدید تولد از عالم طبیعت و انسالخ از اوهام و خرافات و پاک نمودن عقل و ضمیر از حب و بغض و کینه و تعصب از جمیع آلودگیهاست.

۳ - در دیانت اسلام - در آیه اول سوره بقره میفرماید:  
 "الم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين."  
 (یعنی - این کتاب بدون شك و ریب بوده هادی و راهنمای پرهیزکاران است.) بالعکس در این کتاب مجید کسانی که از تقوی و پرهیزکاری و صفای قلب و انصاف محروم هستند به کوران و کران گنگان و بهائم بلکه پست تر از آنان موصوف گردیده و ایشان را محروم از مواهب الهیه دانسته اند. در سوره بقره آیه ۲۸۲ نیز نازل شده قوله تعالی:  
 "... واتقوا الله ويعلمكم الله والله بكل شيء عليم."

(یعنی - تقوا پیشه کنید و خداوند بشما یاد خواهد داد و او بهمه امور دانا است.)  
 و در سوره الانعام آیه ۱۰۴ میفرماید:  
 "قد جائكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه و من عمى فعليها و ما انا عليكم بحفيظ."  
 (یعنی - از طرفی خداوند بآنها بصیرت و بینائی داده شده پس عرکس به بیند یعنی تعقل و تحری کند به نفع خود اوست و کسی که کور ماند یعنی کور کورانه تقلید کند بر ضرر اوست و ما بر شما نگهبان نیستیم.)

و در سوره یونس آیه ۳۷ میفرماید:  
 "و ما يتبع الاظنا ان التلن لا يفتنى من الحق شيئا..."

(یعنی - اگر این مردم متابعت نمی کنند مگر خیال و گمان را در حالی که ظن و گمان بی نیاز

معقوله و مبادی روحانیه و مسائل معنویه نیز باید ابتدا عقل و فکر و روح و قلب را پاک و آماده نموده و از علل و عوارض و امراض و اسقام مختلفه مانند تقلید و تعصب و ریا و تکبر و خودخواهی و غرور و اوهام و خرافات و اغراض نفسانیه و حسادت و بی انصافی رهائی داد و با خلوص و انقطاع کامل و طلب و جهد کافی و با قلبی متوجه و متضرع و با اعمالی مقرون به تقوی و پرهیزکاری و بکمال توکل و تفویض در مقام تحری حقیقت برآمد و در نهایت امیدواری و طلب و استقامت تحقیق و تحری را ادامه داد تا به مقصود واصل آمد و نیز باید دانست که در طریق درك حقائق و دقائق روحانیه تا قسوه نافذه محیطه روح القدس و امدادات غیبیه الهیه مجیر و ظهیر نگردد کشف حقایق و اسرار میسرور نخواهد شد و این تأییدات الهیه را باید با ضمیر پاک و قلب متضرع و بوسیله دعا و مناجات و مجاهده شامل حال گردانید. اینک شمه ای از تعالیم و دستورات کتب مقدسه الهیه در ادوار سالفه و نصوص و آثار نازله در این ظهور مبارک در خصوص کیفیت تحقیق و صفات و شرائط شخص محقق و مجاهد در این مقام نقل میشود:

۱ - در دیانت یهود - در باب ۲۹ ارما آیه ۱۲ میفرماید:

"و مرا خواهید خواند و آمده نزد من تضرع خواهید کرد و من شما را اجابت خواهم نمود و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل جستجو نمائید مرا خواهید یافت." و در باب ۱۲ دانیال آیه ۱۰ میفرماید:

"بسیاری ظاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شیران شرارت خواهند ورزید و هیچکدام از شیران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید."

۲ - در دیانت مسیح - در باب ۱۱ انجیل لوقا آیه ۵۲ میفرماید:

"وای بر شما ای فقها زیرا کلید معرفت را بر - داشته اید که خود داخل نمیشوید و داخل

## آهنگ بدیع

نمیکند کسی را از حق و او را به معرفت و یقین —  
 نمیرساند .) و حدیث معروف اسلامی :  
 " تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنه " نیز  
 اشاره به اهمیت تفکر و تعقل و عدم متابعت و  
 تقلید در درک و فهم مسائل و حقائق است. علاوه  
 بر آیات مبارکه ای که فوقاً نقل گردید در قرآن کریم  
 آیات دیگری نیز در این خصوص نازل گردیده و —  
 دوستان عزیز می که مایل به مطالعه بیشتر باشند  
 میتوانند به این کتاب مجید به خصوص سوره الاعراف  
 و سوره حج و سوره بنی اسرائیل مراجعه فرمایند .  
 ضمناً باید دانست که از لسان عرفا نیز برای وصول  
 به حقیقت و طی طریق کمال مراحل و مراتب متعدده  
 مذکور و شرائط مجاهد و صفات شخص طالب و مجاهد  
 بیان گردیده و جمال اقدس الهی در رساله هفت  
 وادی که در ایام اقامت طلعت عظمت در بغداد  
 به افتخار شیخ محیی الدین قاضی خانقین نازل  
 گردیده مراحل هفت گانه تحری و تحقیق و سیرو  
 سلوک و طی طریق کمال را با بیانی شیرین و  
 عباراتی دلنشین توجیه و تشریح فرموده اند .

۴ — در دیانت مقدس بهائی — آثار و  
 بیانات مقدسه متعالیه راجع به کیفیت و شرائط  
 تحری و مجاهده در این ظهور مبارک بسیار است  
 و برای شخص محقق و متحری صفات و شرائط متعدد  
 در متون الواح و نصوص مبارکه مذکور گشته و تأکیداتی  
 بیشتر از ادیان سالفه در خصوص لزوم تخلق شخص  
 محقق و مجاهد به آن صفات و کمالات وارد گشته  
 است. آنچه از زیارت نصوص و آثار مبارکه استنباط  
 میشود اینست که طالب صادقی باید قلب و روح خود  
 را پاک و منزه کند و تقوی و تقدیس را پیشه خود  
 سازد و انصاف را شعار خویش قرار دهد و با کمال  
 مجاهده و انقطاع و خلوص و استقامت و توکل و توجه  
 بدرگاه حق خواستار وصل به حقیقت باشد و در طی  
 این طریق از فیوضات و امدادات روح القدس —  
 استمداد جوید و نیز باید از تعصب و تقلید و ریا

و خود بینی و تمایلات نفسانی و وسوس شیطانی خود  
 را عاری و بری نماید و به علم و دانش ظاهری و یا مال  
 و منال دنیوی مغرور و سرگرم نشود . اینک شمه ای  
 از آثار و نصوص مقدسه نازله از قلم اعلی و کلسک  
 اطهر مرکز میناق در این باره نقل میشود :  
 تقوی و تنزیه و صفای قلب و انقطاع و انصاف :

جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب  
 ایقان میفرمایند قوله الجمیل :

" . . . ولیکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده  
 نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطمان  
 قدم گذارد باید در دایت امر قلب را که محل ظهور  
 و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره  
 علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزه  
 فرماید و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت محبوب  
 ازلی است لطیف و نالیف نماید و همچنین دل را از  
 علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش سنجیه و صور  
 ظلیه مقدس گرداند بقسعی که آثار حب و بغض  
 در قلب نماند که مبادا آن حب او را به جهتی  
 بی دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی ضح  
 نماید . . . " و در مقامی دیگر میفرمایند :

" . . . زینهار قلب را که ودیعه جمال مختار است  
 به آرایش کلمات فجار و شبهات اشرار میلائید . . ."  
 و در رساله مبارکه هفت وادی میفرمایند :

" . . . ای برادر من قلب لطیف بمنزله آئینه است  
 آنرا به صیقل حب و انقطاع از ماسوی الله پاک  
 کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازل  
 طالع شود . . . "

و در مقامی دیگر میفرماید قوله الاعلی :

" تقوی خالص پیشه کن و به دبستان علم الهی  
 وارد شو . اتقوا الله يعلمکم الله ."  
 و در لوح جناب حاجی آخوند ایادی راجع به  
 انصاف و طلب میفرماید :

" دو جناح لازم یکی انصاف و دیگر طلب باین

دو میتوان بافق اعلی فائز شد . . . انسان اگر به حبل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند . . .

احتراز از تقلید و تعصب و اوهام و خرافات :

در ابتدا ای کتاب مستطاب ایقان این کلمات<sup>احلی</sup> از قلم اعلی نازل :

" سالکین سبیل ایمان و طالبین کاه و سائقان باید نفوس خود را از جمیع شو و نوات عرضیه پاک و مقدس نمایند یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از ظنون متعلقه به سبحات جلال و روح را از تعلق به اسباب ظاهره و چشم را از ملاحظه کلمات فانیه و متولکین علی الله و متوسلین الیه سالک شوند تا آنکه قابل تجلیات اشراقات شمس علم و عرفان الهی و محل ظهورات فیوضات غیب نامتناهی گردند . . . "

و در رساله هفت وادی نازل :

" . . . ای برادر من در این مراتب از روی تحقیق سیر نما نه از روی تقلید و سالک را دور باش کلمات منع نکند و هیمنه اشارات سد ننماید . و در لوح علی محمد سراج میفرماید . قوله تبارک و تعالی :

" . . . الیوم بر هر نفسی من عند الله فرض شده که به چشم و گوش و فوآد خود در امر او ملاحظه نماید و تفکر کند تا از بدایع مرحمت رحمن و فیوضات حضرت سبحان با اشراقات شمس معانی مستنیر و فائز شود . . . "

و حضرت عبدالیها جل ثنائیه راجع به شرائط تحقیق میفرماید قوله العزیز :

" چون این مقام تحری حقیقت است و جستجوی واقع مقامی است که تشنه جان سوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضطرب بدریا رسد مریض طبیب حقیقی جوید و به شفای الهی فائز شود قافله گمگشته براه حق بی برد و کشتی سرگشته

و حیران به ساحل نجات رسد لهذا طالب باید متصف بچند صفات باشد اول باید که منصف باشد و منقطع از ما سوی الله و قلبش بکلی بافق اعلی توجه کند و از اسیری نفس و هوی نجات یابد زیرا اینها همه مانع است و از این گذشته تحمل هر بلائی لازم است و باید در نهایت تنزیه و تقدیس باشد و از حب و بغض جمیع ملل عالم بگذرد چه که یحتمل حبش به جهتی مانع از تحقیق جهت دیگر شود و همچنین بغض بجهتی شاید مانع از کشف حقیقت آن شود این مقام طالب است طالب باید باین اخلاق و اطوار باشد و تا باین مقام نیاید ممکن نیست که به شمس حقیقت پی برد . "

احتراز از ریا و خود بینی و حسد و اجتناب از تمایلات

#### نفسانی

جمال قدم در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند قوله تعالی :

" ای پسران ارض بر راستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد باقی باشد البته به جبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود . "

و اینها میفرمایند :

" . . . بعضی از نفوس ضعیفه چون اراضی معرفت را بجدار نفس و هوی و حجاب غفلت و عی حایل نموده اند لهذا از اشراق شمس معانی و اسرار محبوب لایزالی محجوب ماندند و از جواهر حکمت دین مبین سید المرسلین دور مانده اند و از حرم جمال محروم شدند و از کعبه جلال مهجور . . . عدم توجه به طل و منال دنیوی و مغرور نشدن

#### به علوم اکتسابی

قلم اعلی در کلمات مکنونه به این بیانات احلی نازل :

" ای مغروران به اموال فانیه بدانید که غناسدی

شرائط تحری و تحقیق راجع به ثمرات و اثرات آن چنین میفرمایند :

"... و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صادق لفظ مجاهد در باره او صادق میآید... و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید ظلمت ضلالت شك و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید در آن حین بشیر معنوی بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را بصورت معرفت از نهم غفلت بیدار نماید و عنایات و تائیدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبدول دارد بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه میبیند..."

در خاتمه باید متذکر شد که پس از تحری و مجاهده و وصول به حقیقت و وظیفه و اصل اطاعت و انقیاد صرف از اوامر و نواهی حق جل جلاله است زیرا ثمره عرفان و وصول به حقیقت اطاعت کامل و بدون قید و شرط است و الا عرفان و شناسائی اگر توأم با عمل و اطاعت نشود موجب سعادت و رستگاری نخواهد بود...

انتهی

۳  
بدیع

است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرر قرب وارد نشود و به مدینه رضا و تسلیم در نیاید مگر قلبی..."

و در کتاب مستطاب ایقان راجع به مغرور شدن علماء به مقام ریاست و علم اکتسابی و جلوگیری از اقبال مردمان در هر دور و زمان چنین میفرمایند :

"... و در همه اوقات سبب سه عباد و منعم ایشان از شاطی بحر احدیه علمای عصر بوده اند که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود و ایشان هم بعضی نظریه حب ریاست و بعضی از عدم علم و معرفت ناس را منعم مینمودند چنانچه همه انبیا باذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت نوشیدند و باعلی افق عزت پرواز نمودند..."

و ایضا میفرمایند :

"... علم به دو قسم منقسم است علم الهی و شیطانی آن از الهامات سلطان حقیقی ظاهر و این از تخیلات انفس ظلمانی باهر معلم آن حضرت باری و معلم این وسوس شیطانی بیان آن اتقوالله یعلمکم الله و بیان این العلم حجاب الاکبر اثمار آن شجر صبر و شوق و عرفان و محبت و اثمار این شجر کبر و غرور و نخوت..."

مجاهده و طلب و مداومت و استقامت

جمال قدم در رساله هفت وادی میفرمایند :

"... اول وادی طلب است مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر بجائی نرسد و به مقصود واصل نشود و باید هرگز افسرده نگردد اگر صد هزار سال سعی کند و جمال دوست نبیند پژمرده نشود زیرا مجاهدین کعبه فینابسه بشارت لنهد یتهم سبلنا مسرورند..."

و در خصوص لزوم استقامت میفرمایند :

"... استقامت شرط راه است و دلیل ورود بارگاه... هفتم - اثرات و نتایج تحری حقیقت

جمال قدم در کفاب مستطاب ایقان پس از بیان

# کلمات درخشان

از: برتالین الین  
توجه: فریدون سلیمانی

ندای امریهائی را اولین بار قبل از سنه ۱۹۰۰ وقتی در ریارس تحصیل میکردم شنیدم در آنجا بسا گروهی از دانشجویان امریکائی متدین باین دیانت آشنا شدم در اولین برخورد چند آن توجهی به مطالبی که اظهار میداشتند نداشتم بلکه از این نظر که بامردم عادی فرق داشتند بآنها علاقمند شدم. در میان آنان دختر بسیار زیبایی بود که من مفتون جذابت افسون کننده اش شدم این دختر که می بولز (۲) نامیده میشد و بعدها همسر ماکسول گردید و روحیه خانم از این اقتران بوجود آمد چنان مرا مجذوب خود کرده بود که بدون توجه به اظهاراتی که راجع بامر بهائیس میگرد آرام نشسته و با اعجاب او را مینگریستم. وقتی میخواستم به نیویورک مراجعت کنم (می طی نامه ای مرابیکه از دوستانش بنام خانم الفریدا مارتین (۳) معرفی کرد.

خانم مارتین که حرارت زیادی نسبت به دیانتش نشان میداد مرا به یک نفر ایرانی بنام "آنتون حداد" (۴) بعدها فهمیدم این شخص همان کسی است که سوره "هیگل را ترجمه کرده و حضرت عبدالبهاء" او را برای تبلیغ به امریکا فرستاده بودند. معرفی کرد با شنیدن بیانات آنتون به مطالبی برخورد کردم که در آن لحظه قادر بدرك آن نبودم مطالبی که خارج از دایره فهم و بالاتر از حدود تصور بود ولی آنچه را عقلم نمیتوانست قبول کند قلبم باسانی میپذیرفت.

موضوع صحبت آنتون رجعت روح مسیح و هدایت مردم بسوی خداوند بود و این مطلب مسرا به هیجان میآورد زیرا عشق به مسیح از کودکی در تمام وجودم موج میزد. آیا روح مسیح رجعت کرده است؟ باید چنین باشد. این مطلب کمال مطلوب و غایت آرزوهای من بود. از این افکار چنان بارقه امید در قلبم تابیدن گرفت که بالاخره منجر بایمان بامر بهائی شد و قبل از اینکه چیزی در باره "عظمت الهی حضرت بهاء" الله بدانم بامر مبارکش اقبال کردم.

خانم مارتین و من اولین بهائیان نیویورک بودیم و از همان موقع در خانه "او بوسنله" آنتون حداد با اصول امر مبارک آشنا شدیم و از سرچشمه "حیات بخش آثار و بیانات الهی نوشیدیم" کلمات مبارکی که هنوز هم پس از سالها اقبال بامر بهائی هر بار جلوت بیشتری دارد و روح جدیدی

(1) Berthalin allein  
(3) Elfride Martin

(2) Hay Bolles  
(4) Anton Haddad

بمن میبخشد .

پس از يك اقامت نسبتاً کوتاه در نیویورک دو باره به پاریس مراجعت کرده با اولین گروه بهائی اروپا ملحق شدم و بهمین مناسبت حضرت ولی امرالله سالها بعد طی توفیق مبارکی مرا مورد عنایت قرار داده فرمودند چقدر مورد نظر عنایت بوده ام که به عضویت آن گروه مفتخر شده ام .  
گرچه گروه کوچکی بود ولی روح حضرت بهاء الله از آن ساطع و اتحاد و بیوستگی برآن حکمفرما بود مشاعده حالات و کیفیات روحانی آن گروه قدرت تکلم را از من سلب نموده آنچه را میجستم در بین آنها وجود داشت مثل این بود که تحول بزرگی روح را درگرون کرده است کتابی نداشتیم و تعالیم مقدسه الهیه بطور شفاهی و سینه بسینه منتقل میشد .

اثرات روحانی این گروه کوچک چنان نیرومند بود که نور آن تا به امروز به اقصی نقاط جهان حرارت و روشنائی میبخشد و سبب میشود که عظمت امر الهی را ساکنین درترین نقاط عالم احساس کنند . چون کتابی در دستخرس نداشتیم اطلاعات ما منحصر بکلمات زائرنی بود که به زیارت حضرت عبدالبهاء زندانی عکا میرفتند و با مشاهده جمالش مغناطیس وجودش را احساس میکردند کسی که لقب عبدالبهاء را برای خود برگزیده و منتها آرزویش این بود که او را با این عنوان بشناسند زائرن کعبه مقصود تعالیم و دستورات آن مظهر معبود را برای ما به ارمغان میآوردند و همچنین الطاف بی پایان او را به بندگانش ابلاغ میکردند . در آن موقع ما از پاریس طی عرایضی مراتب عشق و بندگی خود را به حضور حضرت عبدالبهاء مسرونی میداشتیم و هیچ يك از آنها بدون پاسخ نماند . پس از چهار سال تحصیلات خود راه پایمان رسانده به نیویورک مراجعت نمودم . سیزده فقره از الواحی که از حضرت عبدالبهاء

بافتخار نازل شده تأثیر عجیبی بر من داشت است شاید نتوانسته باشم مقصود خودم را بخوبی بیان کنم حقیقت این است که هنوز هم نمیتوانم باور کنم که مخاطب آن الواح مبارکه من باشم مثل اینکه در اطراف خود در جستجوی کسی هستم که الواح به افتخار او نازل شده است . هنوز هم وقتی این جمله را بخاطر میآورم نمیتوانم لحظه ئی از تفکر خودداری کنم . " الحمد لله در درگاه پروردگار بطراز قبول مزین شدی و یاد تو در ملاه اعلی مذکور است . " ( ترجمه )

این الواح اکنون در دارالانار موجود و محفوظ است . من اکنون تاریخ وقایع و سنوات حدوث آنها را از یاد برده ام ایام زندگیم بسادگی گذشته است گاهی با سختی و مشقت سپری شده و زمانی با غم و اندوه توأم بوده است اما در سراسر این مدت طولانی (از سنه ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۴) که سالهای عمرم به نود بالغ شده این حقیقت برایم مسلم شده است که آنچه حضرت عبدالبهاء نور الواح وعده فرموده اند تحقق یافته چنانچه در یکی از الواح مبارکه بیاناتی بدین مضمون میفرمایند :

" ای مقلد درگاه الهی از فضل و موهبت خداوند راضی و مطمئن باش زیرا آنچه خیر محض است برای تو میسر خواهد شد امروز آنچه سبب سرور ابدی است برای تو مقدر است غمگین مباش و مأیوس نشین زیرا هر مشکلی به آسایش دل و جان مبدل و هر زحمتی به رحمت بی زوال خداوند منان تبدیل خواهد گشت . " ( ترجمه )

سالهای زندگی بطوریک نواخت میگذشت تا اینکه بطور غیر منتظره ئی فرصت مسافرت به حیفا برایم حاصل شد . پندین سال قبل از این حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح خود اجازه تشرف بمن عنایت فرموده بودند ولی ناگزیر در انتظار فرصت مناسب بودم تا اینکه در سنه ۱۹۲۱ حماهه \* وفا به معالک آخری صعود فرمود . چهار هفته فراموش

ناشدنی در ارض اقدس بسر بردم در این مدت کوتاه عشق و محبت وجودم را احاطه کرده بود ساعتها در اعتاب مقدسه بدعا و مناجات مشغول شدم و اوقات گرانبهایی در محضر حضرت ورقه \* علیا آن روح مجسم بسر بردم چندین بار افتخار تشریف به حضور حضرت ولی امرالله نصیب شد . وجود مقدسی که سنگینی بار مسئولیت و فشار مصائب بی پایان بطور ناگهان جسم نازنینش را در هم شکست .

حال که پس از صعود آن روح قدسی بگذشته مینگرم احساس میکنم که زندگی او عین شهادت بوده است . هر لحظه بار مسئولیت امانت الهیه بی که بردوش داشت سنگین تر میشد هر چند که عظمت مسئولیتش سبب شد که شخصیت او بعنوان يك رهبر بزرگ روحانی هرچه درخشان تر جلوه نماید .

از سنه ۱۹۰۰ که بزرگترین واقعه \* دوران زندگی برای من رخ داد مدتها گذشته است . ولی سال و روزی که همیشه در خاطر مجسم است و هیچگاه از یاد نخواهم برد ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ یعنی روزی است که یکی از ساعات سحرگاه آن شاهد ولادت کودکی در شهر طهران بود در آن لحظه تمام ذرات کره خاک از شدت شعف و هیجان بجنبش و اهتزاز درآمد زیرا روح خداوند بسروری زمین میخرامید . یکی از شاگردان بی نام و نشان شیخ احمد احسانی در شهری دیگر عظمت و شکوه آن لحظه را درك کرده سجده شکر بجای آورد و جبین بر خاک سائید و الههار داشت که خورشید حقیقت طلوع نمود و جهانیان را از پرتو انوار خود منور فرمود چه ساعت درخشانی بود .

بعدها وقتی که تعداد پیروان امر مبارک روپاژ یاد نهاد فارسان میدان ایمان در حالی که مشعل امر الهی را در دست داشتند ترك یار و دیار گفته بمالک دور دست قدم نهادند تا

اهمیت آن روز و آن ساعت بر انوار یعنی سحرگاه ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ را به مردم جهان ابلاغ کنند . در منزل ادکینی Ed Kinney بحضور حضرت عبدالبها\* مشرف شدم هنگام ورود ایشان به سالن آرامش حکفرما شد همه در حضور مبارکش بحال احترام ترار گرفتیم با عظمت و شکوه انسانی ورود فرمودند و بانگاهی مشفقانه بحاضرین نظر افکندند در حالی که عده بی از ما روی زمین نشسته بودیم حضرت عبدالبها\* بقدم زدن مشغول شدند و هر بار که از کنار من عبور میکردند دامن ردای مبارکش را لمس میکردم . بالاخره آغاز صحبت فرمودند ولی با وجود اینکه بیانات مبارک جمله به جمله ترجمه میشد نمیتوانم بگویم عینک مبارک چه بیاناتی ایراد فرمودند زیرا منم مثل دیگران چنان غرق در بحر وجود عبدالبها\* شدم که ذهنم جائی برای یاد آوری چیز دیگر نداشت . تمام کسانی که در آن روز در محضر مبارک بودند همین حالت را داشتند و چون هنوز سالها با پیدایش ضبط صوت فاصله داشتیم تصور نمیرود بیانات آن روز عینک مبارک در جائی ضبط شده باشد .

سرور و اهتزاز زاید الوصفی همه ما را در بر گرفته بود در حالی که بسیمای زیبای حضرت عبدالبها\* خیره شده بودیم هستی خود را از خاطر بردیم فقط چند نفر از کسانی که در آن روز حضور داشتند اکنون حیات دارند و روح آن لحظه را با خود به اقصی نقاط جهان میبرند و کسانی که خاطرات آنها را میشوند سببی از تجلیاتی که از وجود حضرت عبدالبها\* ساطع میشد میبرند \*





# سفری جزایر شمالی

روح نیکو سرنگانه

۱ - جزایر اورکنی ORKNEY

در شمال اسکاتلند دو دسته جزایر بسیار کوچکی میباشند که دسته اول را ارکنی و دسته دوم را شتلند مینامند البته این جزایر تحت تصرف انگلستان بوده و باینکه اهالیش اصلاً از نژاد ممالک اسکاتلندیناوی مخصوصاً نروژ میباشند ولی قرنهایست که در این جزایر بطور انزوا زندگی میکنند اهالی این دو جزیره مهربان و مهمان نواز ولی در ضمن بسیار بسیار متعصب بوده و نسبت به هر چیز تازه ای خیلی مشکوکند - کشیش و کلیسا در زندگی روزانه آنها بسیار مهم است و بعلمت دوری از سایر نقاط هنوز افکارشان بسیار قدیمی میباشد - مولای تسوانای ما حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لرمسه الاطهر الفداء\* باین جزایر اهمیت فراوان داده در نقشه\* مبارکه دهساله فتح این جزایر را بصهدده احبای بریتانیای کبیر واگذار میفرمایند و در توقیعات مبارکه خود خطاب به محفل مقدس ملی انگلستان اهمیت پیشرفت امرالله را در این جزایر تأکید میفرمایند روی همین اصل این ذره بی مقدار تصمیم گرفتم برای مدت کوتاهی هم که شده برای تبلیغ امرالله و زیارت و تشویق مهاجرین و دوستان آن سامان مسافرتی بآن جزایر نمایم و با تأییدات جمال مبارک توانستم سه ماه تهنم را در جزایر اسکاتلند گذراندیم در خدمت مهاجرین و موءننین عزیز این جزایر بسر برده از انقطاع و ایمان و ثبات ایشان در امرالله درس تازه ای بگیریم .

در حال حاضر در جزایر ارکنی فقط يك خانواده بهائی مهاجر وجود دارد که این خانواده عزیز در جزیره کرک وال که بزرگترین جزیره ارکنی میباشد در نهایت وفا و صفا مشغول خدمت و تبلیغ امرالله هستند در یوش مهربانی عزیز با خانم فرشته صفت انگلیسی خود جکی با سه فرزند ملکویشان کلیم ، پری و وحید در ایمن جزایر معروف و مشهورند همه کس ایشان را به اسم بهائی میشناسد و همه کس جز سخن خوش و تعریف از این خانواده چیز دیگری نمیداند وقتی که در یوش عزیز در عین جوانی شش سال پیش باین جزایر مهاجرت کرد جز با تعصب شدید مردم با چیز دیگری مواجه نشده بود مدتی برای تعصب نژادی و دینی به او کار ندادند و یار و یاورى جز اسم اعظم نیافت ولی او در اثر ایمان شدید و با استقامت عظیم توانست بمرور زمان قلوب اهالی را برآید و بعد از مدتی مفازه کوچکی برای تعمیر ساعت باز نماید و با کمال امانت و دیانت بکار پرداخت پس از چندی سکونت در این جزیره در یوش باد ختری نازنین که در سن هفده سالگی خود تصدیق امرالله کرده و به شمال اسکاتلند در شهر ابردین در کمال ایقان و ایمان مهاجرت نموده بود ازدواج کرد

اهمیت است .

باری در مدتی که در ارکنی بودم به چند یسن جزیره مختلف رفته با اهالی آن آشنا شدم اهالی این جزائر تشنه تعالیم الهیه و بسیار مستعد پذیرش امرند ولی البته آنها احتیاج به نفوس بیشتری چون داریوش و جکی دارند تا با سالها استقامت و فعالیت اشک چشم و دعا بدرگاه حضرت کبریا، کم کم قلوبشان بنده اسم اعظم روشن بشود .

### SHETLAND جزائر شتلند

چند سال پیش وقتی در شهر (ابر دین) در شمال اسکاتلند مهاجرت کرده در بیمارستانی مشغول تحصیل بودم با خانمی آشنا شدم که در اثر بیماری سختی با « واپیمای مخصوص او را از جزیره ( شتلند ) بعلت نداشتن دارو و مریضخانه مجهز بشهر ( ابر دین ) و به مریضخانه ما آورده بودند حال این خانم بسیار خطرناک بود و هیچکس نمیدانست که آتیه او چه میشود شوهر جوانش هم باحالت پریشانی بی اندازه با او آمده و در پهلوی تخت خواب زن مریضش بانگرانی بسر میرد روزی - این مرد از من پرسید که شما که ایرانی هستید در اسکاتلند چه میکنید جواب دادم من بهائی هستم و برای اجرای امر مولایم باینجا آمده ام . گفتم بهائی چیست؟ بسیار مختصر برایش شرح دادم و در ضمن گفتم که يك بهائی هم در جزیره شتلند هست و اسم او را گفتم ولی چون میدانستم که خیالش مشوش هست تصور نمیکردم که او از این گفتگو حتی چیزی یادش مانده باشد بهر حال مدتی گذشت و از فضل الهی خانمش بگلی خوب شده هر دو به شتلند برگشتند . پس از یکسال از تنها بهائی عزیز جزایر شتلند که خانمی با اسم میسیس مک کی Mac Kay هست نامه ای داشتم نوشته بود که آیا مسترو میسیس دانکن

( بقیه در صفحه ۱۰۰ )

و خانمش جتی عزیز را هم با خود به جزائر ارکنسی برد چندی گذشت و در اوائل سنه ۱۹۶۳ داریوش برای چند هفته ای به لندن رفت تا به امورات خود رسیدگی کند در آن وقت بود که امتحانات الهیه بر او روی نموده در اثر تصادفی دو پایش از کمر فلج شده در بیمارستانی در لندن بستری آردید . وقتی به جکی که در آن وقت باد و بچه کوچک تک و تنها در ارکنی مانده و انتظار ورود فرزند سومی را داشت خبر دادند که چنین اتفاقی افتاده با حالت تسلیم و رضا به درگاه رب توانا و با استقامت غیر قابل تصویری باد و فرزند خود عازم لندن شد .

داریوش مدت زیادی بیهوش و حالش بسیار وخیم بود بطوری که اطباء حتی در زنده ماندن او تردید داشتند ولی از برکت ادعیه عموم احبای و بخصوص بخاطر قلب پاک و نیت صاف جکی کم کم حالش بهتر شد و حتی توانست با کمک عصاره روز آخر گنگره لندن در آن جلسه عظیم شرکت کند و این اولین روزی بود که بعد از چند ماه توانست از مریضخانه بیرون آید . حال از آن واقعه در دناک دو سال ونیم میگذرد داریوش به ارکنی مراجعت کرده و با آنکه از دو یا بگلی فلج میباشد جز مسرت و بشاشت از سیمایش چیز دیگری درک نمیگردد جز حمد و ثنا از زبانش چیز دیگری شنیده نمیشود جز خدمت در راه امرالله و جز تبلیغ و عبودیت درگاه حضرت بهاء الله در آن منزل برونور که آنرا با اسم " کرمل " نامیده اند چیز دیگری یافت نمیشود .

ای کاش شما جوانان عزیز ایسران میتوانستید بیائید و از نزدیک این احوال را ببینید و درس عشق و فداکاری ، درس انجذاب و اشتعال ، عبودیت و خدمت ، استقامت و انقطاع از این دو جوان شرقی و غربی فرا بگیرید . شنیدم که جکی عزیز گفته بود مادامی که منظر از هستی عرفان حق و ایمان به مظهر ظهور است هیچ چیز جز این برای او دارای اهمیت نیست و در مورد شوهرش که به موهبت ایمان فائز است فقدان با مسأله ای بسیار بسی

# يك دانشمند بهائى در ايران

ز : ع - صادقيان

چندى قبل خادم اموالله جناب پروفسور (وارد) Prof. Ward و خانم محترمه اشان كه چند سال است در قصر بهجى بخدمت مشغولند. مسافرتى به ايران نمودند. ايشان طى دو هفته اقامت خود موفـق به زيارت بيت مبارك شيراز و اماكن متبركه آن مدينه طيبه و طهران و اصفهان شدند و طى چند جلسه با جمع كبرى از احباب الهى ملاقات نمودند.

دوستانى كه به ارزن اقدس مسافرت نموده و به زيارت مقامات متبركه موفق شده اند اين زن و شوهر مسن را كه در قصر بهجى بخدمت زائرين مألوف و با حرارت تمام برفت و آمد مشغولند و با كمال مهربانى از مسافرين پذيرائى مينمايند ديده اند و شايد بسيارى از آنان بندانسته اند كه اين پير مرد هفتاد ساله كه در كمال محويت و خضوع در آن مقام منبع به خدمت ميرد از درجـات عاليه علمى است و زمانى در دانشگاههاى بزرگ امريكا بعنوان استادى به تدريس و تحقيق مشغول برده است.

\*\*\*\*\*

جناب پروفسور (وارد) در سال ۱۸۹۷ در (لاك فورد) نيويورك در خانواده اى مسيحى متولد شد و پس از انجـام تحصيلات مقدماتى وارد دانشگاه (كرنل) نيويورك گرديد و در رشته (ترموديناميك) به تحصيل مشغول و با اخذ ديپلم مهندسى با درجه ممتاز نائل گرديد. در سالهاى بعد نيز بدريافت ديپلم مهندسى در رشته (كتسـرل دستگاهها از راه دور) و (هواپيمايى) موفق گرديد. در سال ۱۹۲۸ در دانشگاه كاليفرنيا به تدريس و تحقيق مشغول شد چـندى بعد در دانشگاه (كرنل) نيويورك يعنى همان دانشگاهى كه خود روزى شاگرد آن بود به تدريس پرداخت و سپس در دانشگاههاى (بركلى و كانزاس) به استادى رشته هاى (هندسه رقومى - طراحي ماشين - اشتعال حرارت و ترموديناميك) انتخاب شد و نيز مدتى در كارخانه هاى عظيم و معروف هواپيما سازى (بوئينگ) و (بيجى) بعنوان مهندس امور هوانوردى بكار اشتغال داشت. جناب پروفسور (وارد) پس از چند سال دوباره به دانشگاه (كاليفرنيا) منتقل شد و تا بايان خدمت در اين مركز علمى بزرگ به تدريس و تحقيق و تأليف كتب و تحرير مقالات علمى مشغول بود.

ايشان طى مدت تدريس با تحرير و انتشار مقالات و كتب مهم علمى بعنوان يـكى از دانشمندان طراوف

## آهنگ بدیع

عضویت محفل روحانی کانزاس (۱۹۴۲ - ۴۵)  
 عضویت محفل روحانی (فنیکس) اریزونا (۱۹۵۴-۵۹)  
 عضویت لجنه ملی تبلیغ امریکا (۱۹۴۰ - ۱۹۳۰)  
 عضویت لجنه تبلیغ ناحیه ای (۱۹۳۰)  
 عضویت لجنه مدرسه تابستانه (گیزویل) امریکا (۴۰ - ۱۹۳۰)

همچنین در خدمات تبلیغی از همکاران نزدیک ایادی فقید امرالله جناب (لروی آیواس) علیه رضوان الله محسوب می‌شوند و چند دوره در کانونشن ملی امریکا نمایندگی بوده و یکبار نیز نمایندگی محفل ملی امریکادر کانونشن کالیفرنیا بوده اند ایشان مقالات متعددی در مجلات (نجم باختر)<sup>۲</sup> و (نظم جهانی)<sup>۳</sup> نوشته اند در نقشه مهاجرت داخلی امریکا باتفاق خانم و فرزندان خود به (فنیکس) اریزونا هجرت کرده اند و مدت ۵ سال در این محل سکونت داشته اند.

جناب بروفسور (وارد) قبل از اینکه بازنشسته شوند به مسافرت در دنیا اقدام کرده و از کشورهای اروپایی دیدن کردند. در این سفرها با دوستان دانشگاهی نمود ملاقات نموده در مواقع مقتضی نیز بایراد گفرانسهای درباره امر مبارک پرداختند. ایشان در سال ۱۹۵۹ بازنشسته شده به اتفاق خانم خود مصمم به مهاجرت به افریقای شرقی گردیدند ولی قبل از عزم بافریقا برای زیارت اعیان مقدسه بارز اقدس مسافرت کردند در این سفر از طرف هیئت محله ایادی امرالله بایشان و خانمشان پیشنهاد شد که خدمت در قصر بهجی را قبول کنند. ایشان هم با کمال میل و اشتیاق این خدمت را استقبال کردند و از آن سال تا کنون به اتفاق همسر خود در قصر بهجی بخدمت و راهتمایی زائرین و مسافری مشغولند.

در ملاقاتی که با این دانشمند عالی مقام در طهران

اول امریکا شناخته شد از جمله کتب مهمی که در رشته تخصصی خود تألیف کرده کتابهای ذیل را میتوان نام برد:

- ۱ - ساختمان و تعمیرات هواپیما (۱۹۳۰)
- ۲ - طرح فلزی هواپیما (۱۹۳۵) (این کتاب از کتب درسی نیروی هوایی امریکا است)
- ۳ - تعمیرات هواپیما (۱۹۳۷)
- ۴ - قوانین استخراج سرب در دو جلد

این دانشمند عالی قدر سالیان متمادی در کلوپ (مردان دانش) امریکا که مخصوص دانشندان درجه اول است عضو بوده و همچنین عضویت افتخاری (باشگاه ملی علوم) و عضویت (انجمن مهندسی امور هوایی و مکانیک هواپیما) را داشته است.

شرح حال ایشان در کتاب معروف *Who is who* که حاوی شرح احوال مردان بزرگ و موفق است چاپ شده و بعنوان یکی از دانشمندان عالی مقام امریکا معرفی گردیده اند.

جناب (وارد) در جولای ۱۹۲۶ با همسر کنونی خود که فارغ التحصیل و کارمند دانشگاه (کرنل) بوده اند ازدواج کرده و اکنون دارای سه فرزند (دو پسر و یک دختر) میباشند. ایشان موفقیتهای امری و غیر امری خود را مرهون همکاریهای نزدیک خانم خود میدانند و احترام و علاقه فراوانی نسبت به وی ابراز میدارند. خانمشان در سال ۱۹۲۶ بامر مبارک مو<sup>۴</sup> من شده و سالها عضویت محافل روحانی محلی امریکا و لجنات مختلفه را داشته است.

این عالم جلیل القدر در نوامبر ۱۹۴۱ در اثر مطالعه آثار امری به امر مبارک مو<sup>۴</sup> من گردید و پس از آن در محافل دانشگاهی بعنوان یک استاد بیانی شناخته شد. خدمات امری که عهده دار بوده اند بقرار ذیل میباشد:

عضویت محفل روحانی (برکلی) (۴۱ - ۱۹۲۷)

(1) Geyser ville (2) Star of the West (3) World Order

(رقیبه در صفحه ۱۰)

مواردی نیز نیز لفظ نار بکار رفته است چنانکه در خطبه افتتاحیه لوح "ما الناریه الالهیه" و در بعضی موارد دیگر "نار تلك المشیه" و "نار المحبسه" و "نار الوداد" آمده است ولی در هیچیک از موارد مذکوره منظور نار سابق الذکر نیست.

### لیل الیل

این ترکیب از لغات متداوله بیان و مقصود فاصله ظهور حضرت نقطه و حضرت من یظهره الله است.

### ساذج

این لغت اصلا معرب لفظ ساده فارسی است ولی در آثار بهائی به مفهوم جوهر و حقیقت شیئی آمده و اصطلاح شده است.

### هائیی

منتسب به "ها" و چون "ها" بحساب ابجد پنج است و معادل لفظ باب است اصطلاح هائی متضمن مفهوم مخصوص است.

### یوسف جمال

مقصود از یوسف مذکور در آثار مبارکه و همچنین قیوم الاسماء گاهی طلعت حسینی و گاهی نقطه بیان و گاهی نیز موعود بیان است.

### عما

لفظ عما در لغت معمول عربی بمعنی ابر بر اوج و باران را آمده است ولی در آثار این دور به مفهوم عالم امر معمول شده است.

### شجره امر

مقصود اساس و بنیان امر الهی است که در کلیه شرایع واحد و مشترک است و بنام شجره لا شرقیه و لا غربیه ( مأخوذ از قرآن مجید ) نیز نامیده شده است.

مفهوم مبالغه الفاظ رهبوت - رحمت و عظمت را نیز ضبط کرده اند. در آثار حضرت رب اعلی اصطلاحات نامبرده و اشتقاقات جدیده دیگر در این مقیاس مکرر وارد شده است.

### نور و نار

در آثار بیانی مفهوم دو اصطلاح معمول نور و نار که در بسیاری موارد با الفاظ اثبات و نفی نیز بیان شده مقصود حق و باطل است. در این لوح مبارک مکرر ترکیباتی از لفظ نور بکار رفته که به بعضی از آنها اشاره میشود:

ابحر النور - حمامة النوریه - الحمد لله مططور النور فی وجهات نوره و مقع النور فی قمعات نوره و ملجلج النور فی حرکات نوره و مبلغ النور فی طلعات نوره - نورانیون - نفحات النور نور البیضاء - نور الله - طلعة النور - ایدکم بنور من عنده - حرم نور - صحائف نور - کشف النور - اصحاب النور.

حضرت رب اعلی تعبیر لطیفی از نار و نور بیان فرموده اند که در خطبه قائمیت مذکور و متضمن این معنی است که تفاوت نور و نار از لحاظ لفظی و حساب ابجد عدد پنج است که مساوی عدد حروف باب است و هر کلمه ناری که در ظل باب الهی در آمد همچنانکه از یاد حروف باب نار را به نور تبدیل مینماید او را نیز از کلمه نفی بحرف اثبات بدل میسازد. بهمین قیاس میتوان مفاهیم کلمه نور مذکور در لوح مبارک را دریافت و ترکیبی چون نفحات نور چون ناظر باین معنی است حقیقت مفهوم آن آشکار خواهد گردید. از طرفی چون منشاء خانوادگی هیکل مبارک اقلیم نور بوده است با توجه بنور حقیقی الهی که در وجود اقدسش موجود بود این موارد لفظی عادی مشتاقان راه حقیقت و حمامه نوریه مذکور در خطبه لوح نیز بر آن شاهد است. در این لوح در

نور بیضا

آرزو صفا - آرض خضرا - آرض حمرا - در آثار اسلامی مذکور است که تکون همه موجودات به هفت رتبه محصور و منوط است . مشیت و اراده و قسدر و قضا و اذن و اجل و کتاب و این مطالب در آثار حضرت نقطه نیز مذکور و تفصیلا در باره حقائق مندرجه در آن بیانات متعدده نازل . در آثار شیخ و سید اعلی الله مقامها نیز این تفصیلات وارد و بعضا نیز این مراتب در چهار رتبه خلاصه شده و برای بیان هر یک از آنها یکی از رنگها بعنوان رمز مرتبه نامبرده برگزیده شده است .

بیضا رمز مقام مشیت که محتملا متضمن اراده نیز هست . خضرا نمودار مرتبه قدر . حمرا برای بیان رتبه قضا و صفرا معرف مقام امضا است که محتملا مقصود از امضا سه رتبه اذن و اجل و کتاب است .

در این لوح " اجمه بیضا " بامر اسلام و " جزیره حمرا " بامر بیان تعبیر شده است .  
جنت احدیه و جنت واحدیه

احدیت اشاره به مقام ذات الهی علی الاطلاق و مقصود از واحدیت اشاره به تحقق صفات است و در آثار مبارکه در این باره مطالب مفصله نازل شده است .

از متن این لوح اضع اقدس بعضی مسائل میتوان استنباط نمود از آن جمله از جنبه تاریخی و بیان وضع آن ایام بسیار ذی قیمت است . در بسیاری موارد اشاراتی بطور تلویح یا تصریح در باره مخالفتها و فتنه و فساد بایبان دیده میشود نحوه کلی بیان این مطالب با مطالب مشابه در کتاب مستطاب ایقان شباهت دارد .

چنانکه قبلا اشاره شد در این لوح ترکیبات و اشتقاق لغوی جدیدی معمول شده است که در اینجا سعی میشود مفاهیم آنها ذکر شود .

موج - موج در این لوح مبارک مترادف مهیج استعمال شده و از همان باب تفعیل است و چون از معانی مصدر موج برخاستن و هیجان امواج است موج نیز متضمن معنی برانگیختن و تهییج است .

مطوّر - از لغت طور بمعنی شکل و یا احوال و بمعنی از صورتی به صورت دیگر در آوردن از باب تفعیل .

اژلانیسه - منسوب بازل از القاب الهی و بر قیاس ربانی که منسوب به رب است .  
مجردانیه - منسوب به مجرد و بر همان قیاس مذکور برای ربانی .

مجدب - از ریشه جذب و بمعنی استم فاعل و قبلا معمول و متداول نبوده است  
لمعانیه - منسوب بلمعان

کافور - از ریشه کفر و بروزن فاعول از اوزان مبالغه است - کفر اساسا بمعنی پوشاندن و پنهان داشتن است و کافور نیز بمعنی پوشیده و پنهانی است .

ابدانیه - منسوب به ابد بر همان قیاس ربانی و روحانی .

مقمع - اسم فاعل از باب افعال از فعل ثلاثی قمع یقمع و بمعنی ادخال و ورود است (قمع فی)

قمعات - جمع قمعه و قمعه بمعنی برگزیده و بهترین میباشد . گرچه جمع قمعه بقمعات جمع سالم و قیاسی است مع ذلك بیشتر در کتب لغت به جمع بسته شده است .

مجلج - از فعل لجلج است که بمعنی رفت و برگشت بدون هدف میباشد ولی در آثار مبارکه به مفهوم مطلق تحرك و بمعنی جریان و سریان آمده است  
میج - احتمالا از باب افعال و بصبحگاهان بهنگام ظهور و اشراق اطلاق میشود - اسم فاعل از باب افعال .

بناشیت - بروزن فعالیت و بمفهوم مصدری

تجذب - تجذب وعكس العمل آن و بدین مفهوم در لغت قبلا معمول نبوده است .  
 استجذبت - نیز بهمان معانی تقریبی است که برای استشرقیت ذکر شده .  
 جواذب - جمع جاذب  
 استبذخنا - از فعل بذخ یبذخ و تبذخ در باب استفعال بمعنی رساندن ببلندی و ذروه و در دیگر آثار و کتب عربی بکار نرفته است .  
 استشمخ - مانند استبذخ و از شمش یشمخ و متضمن معانی اعتلا و بلندی و بدیع و جدید است .  
 تشمخ - نیز مترادف تبذخ و بمعنی اعتلا است .  
 استشرب - بمعنی چشاندن و از باب استفعال از فعل شرب یشرب . گرچه این ترکیب در لغت بکار رفته است ولی باین معنی قبلا نیامده (استشرب من) .  
 یروح - در لغت راح یراح بمعنی شاد شدن بکار رفته ولی در این لوح مبارك راح یروح استعمال شده و مترادف معنی سرور و لذت و شادی معمول شده است .  
 تکف - استکف - استکفت در لغت بمعنی چنبر زدن مار آمده ولی در این لوح مبارك مضمون این دو لغت جدید که از ریشه کف است مفهوم زمزمه کردن و به نغمه و آواز آوردن را میرساند .  
 تصطلت و تصطل - بمعنی اشتعال و افروختگی و این لغت قبلا بکار نرفته است .  
 درخا تمه یلید دانست که از لسان عزب سه نوع اشتقاق مذکور داشته اند اول اشتقاق صغیر که غالباً تپاس و اوزان معموله آنها در کتب مربوط به زبان عربی موجود و مذکور است و این اشتقاق بکمک صیغه های مشتقه از افعال ثلاثی و رباعی است .  
 دوم اشتقاق کبیر که متضمن انقلاب حروف بجای یکدیگر در یک کلمه است و هر ترکیب ثلاثی مجردی ممکن است پنج ترکیب وابسته داشته باشد که از جا بجای شدن حروف آن بوجود آمده باشد و گاهی نیز

است و متضمن توسعه معنی است .  
 سراریت - نیز بر همان سیاق بشاشیت و بهمنسان قیاس زیادتی لفظ متضمن زیادتی معنی است .  
 تبذج - این لغت مطلقا در فرهنگهای عربی نیست و مترادف و متناسب تموج و تهیج بکار رفته و از بساب تفعل است .  
 نواریت - نیز همچنان که در بشاشیت و سراریت مذکور شد و کلمه نیز جدید است .  
 عرفانیت - بر همان قیاس امثال مذکوره قبل و مبین همان از زیاد و تکمیل معانی است . و ایضا کلمات و صافیت و قداریت و وهابیت .  
 تشرق - مصدر باب تفعل و مطاوع فعل یشرق <sup>شرق</sup> که بمعنی طلوع و تابش خورشید است و این لغت به مفهوم استفاده از نور و ضیا آفتاب است .  
 روحانیون و نورانیون - جمع روحانی و نورانی منسوب به روح و نور .  
 استشرق - مفرد مذکر مخاطب از باب استفعال به معنی پذیرفتن نور و روشنایی معمول فرموده اند .  
 استرقد - صیغه متکلم وحده از فعل مضارع از باب استفعال استرقاد بمعنی فرا گرفتن خواب و یا غلبه غفلت در لغت مستعمل بوده ولی در این لوح مبارك به مفهوم پناه خواستن و منزل جستن و بصورت (استرقد علی) بکار رفته است .  
 احدانیه - منسوب به احد بر همان قیاس روحانی و ربانی .  
 عدال - بمعنی موازنه و تعدیل و در لغت نیز معمول است .  
 تطفحت - صیغه مفرد مؤنث غایب از باب تفعل فعل ثلاثی مجرد آن طفح یطفح و بمعنی یرشدن و سرازیر شدن از ظرف است که بر شده باشد ولی در اینجا به معنی وزش نسیم بکار رفته (تطفحت اریاح المحبه) .  
 شوارق - جمع شارق غیر معمول در کتب لغت و شارق به معنی خورشید است و شرق بمعنی خورشید نیز استعمال شده است .

کلمه است که فقط پنجاه هزار و ششصد و بیست کلمه آن معنول و در حدود شش ملیون و ششصد و پنجاه و سه هزار آن مهمل و غیر مستعمل است .

از این تحقیق دو مطلب توان استفاد داشت نخست اینکه تا چه حد میدان وضع لغات جدیده وسیع است و ثانی اینکه حدیث مشهور اسلامی " العلم سبعة وعشرون حرفا ...." چگونه بظاهر نیز تحقق تواند یافت .

با این مختصر که فقط برای هدایت فکر و روشنائی ذهن ظاهر بین ماست بخوبی میتوان دانست که وضع و اشتقاق لغات جدیده مطلبی نیست که امروز بتازگی معمول شده باشد از ابتدای خلقت بشر بوده و همواره ادیان الهی گنجینه گرانباری بدان افزوده و علماء و بلغاء السنه مختلفه نیز در تکمیل آن کوشیده اند .

در این امر بدیع توسعه دائره معارف الهی و بسط و تعمیم حقایق روحانی به کمک الفاظ و کلمات محتاج بود تا بیان آن حقائق تسهیل گردد و این امر مهم با وضع الهامی کلمات و ترکیبات و اشتقاقات جدیده در آثار نازل الهیه تحقق یافت .

#### مرجع

- ۱ - تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی چاپ طهران
- ۲ - تفسیر ابوالفتح رازی چاپ طهران
- ۳ - دره التاج لعزّة الدماج قطب الدین شیرازی چاپ طهران
- ۴ - المرهز فی علوم الله و انواعها جلال الدین سیوطی چاپ مصر - مطبعه بولاق
- ۵ - فرهنگ دهخدا علی اکبر دهخدا چاپ طهران
- ۶ - قاموس فیروزآبادی چاپ سنگی
- ۷ - محیط المحيط البستانی چاپ لبنان

بعضی از این ترکیبات قرابت معنی و یا حتی التحدید مفهوم دارند از جمله قیاس و سیاق را میتوان مثل زد .

سوم اشتقاق اکبر که دو کلمه مورد نظر از لحاظ غالب حروف یکسان و از جهت یکی یا دو حرف مستعمل در این کلمه حروف قریب المخرج متوالی بکار رفته است مانند فصم و قصم که اولی بمعنی شکستن بدون جدا شدن قطعات از یکدیگر است و دومین شکستن و جداگشتن را بیان میکند یا قد و قط و قطع که قد بمعنی قطع از طول و قط بسه مفهوم قطع عرضی است .

علمای زبان عرب در رویه و وضع و اشتقاق لغات متحد القول نیستند بعضی آنها الهامی دانسته و عده ای نیز وضع لغات را اصطلاحی شمرده اند . و بالاخره عده ای از محققین نیز قسمی را الهام و قسمی را وضع و قرارداد بشری دانسته و هیچیک از این دو روش را بطور مستقل از یکدیگر نپذیرفته اند در همین زمینه احادیث و اخباری نیز روایت شده که دال بروحی لغات و کلمات جدیده بر پیغمبر اکرم است و از جمله این کلمات را در اسلام مبین مفاهیم جدیدی دانسته اند که قبلا معمول نبوده موء من - مسلم - کفر - منافق - فسق - حج صلوه - جائزه و بعضی از این ترکیبات مانند جائزه نفاق و منافق قبلا حتی به مفهوم دیگری نیز استعمال نشده بود .

در وضع لغات بوسیله بشر نیز تردیدی نیست چه که بسیاری از لغات و اصطلاحات موجوده بوسیله نویسندگان و علماء و متفنین استعمال و سپس معمول شده است

طبق تحقیقات موء لغین مختلف لسان عرب مجموع تقریبی بنای ریشه های اصلی کلمات در این لسان اعم از مستعمل و غیر مستعمل در حدود شش ملیون و ششصد و پنجاه و سه هزار و چهار صد



## آهنگ بدیع

سفری به جزائر شمالی (بقیه از صفحه ۹۳)

Duncan را بیاد میآوری؟ ایشان بعد از مراجعت به شتلند با من تماس گرفتند و امروز پس از یکسال بحری حقیقت و مطالعه تصدیق امرالله کرده اند و به معرفت جمال مبارک نائل گشته اند. باری این بنده بر آن شدم که بدیدار آن عزیزان که در جزیره (لرویك Lerwick) بزرگترین جزیره شتلند زندگی میکنند بروم و از زیارتشان مستفیض شوم. کشتی کوچک ما ساعت چهار صبح وارد این جزیره میشد و چون هوا بسیار سرد و طوفانی بود من در نظر داشتم در کشتی بمانم تا صبح که عوا روشن شد آن وقت بملاقاتشان بروم و لکن همینکه کشتی از حرکت ایستاد دیدم در این سرما و طوفان آن دو هیکل نورانی با تنها فرزند کوچک خود کنار دریا منتظر ورود کشتی ایستاده و با مسرت و خوشحالی بی پایانی به استقبال آمده اند. از ملاقات خود با ایشان چه بنویسم و چه بگویم که در چه عوالمی با هم سیر کردیم همین قدر میگویم که یک هفته در ربه\* کوچکشان که از تزیینات ظاهره مبری و از مال و منال دنیوی غالی ولی در حقیقت بر از روح الهی و اتحاد و دوستی بود با این دو بنده درگاه جمال مبارک بسر بردم و در دریای محبت و عشق و انجذاب الهی غوطه ور شدم جزائر شتلند اینک بنج بهائی دارد که همگی از اعمالی خود شتلند میباشند و آخرین مصدق انجا شوهر عزیز میسپس مک کی اولین مصدق شتلند میباشد. (بقیه دارد)



واقعہ سوم نی ریز (بقیه از صفحه ۸۱)

بآه و حنین دساز و از مصیبت کبری بالحن محزن در سوز و گداز با وجود این البته قلم از تحریر عاجز و لسان از تقریر قاصر چه نگارم و چه گویم که شرح آن بلایا و محن نمایم اگر قرون؛ اعصار بگیریم تسلی حاصل ننمایم ولی این شهادت و قربانی و این مصیبت و جانفشانی چون در سبیل ان دلبر رحمانی لهذا ماتم جشن و شادمانی است و میدان شهادت بزم کامرانی و تاراج و تالان گنج روان و ثروت بی پایان اسیری و پریشانی امیری و کامرانی است آوارگی آزادگی است بی سرو سامانی موهبت ربانی حسرت مسرتست نعمت نعمت است زخمیست رحمت است یأس امیدواری است و خرابی آبادی ایام حیات در گذرد. زندگانی پایان یابد ناکامی و کامرانی نماند ستم دیدگان و ستمکاران عاقبت هردو در ظل اطباق تراب مستور شوند لیکن فرق اینجا است که نفوس شهد آشام عاقبت تلخ کام گردند و عزیز دنیا نهایت ذلیل شود خفتگان در بستر بزند و بر بنیان عاقبت پتھان خاک گورستان گردند و قصور منیفه قبور کیفه گردد بنیان معمور گور مطمور شود خائب و خاسر از این جهان دنی طبقات خاکدان مقرو مستقر یابند ولی سرستان جام بلا در سبیل الهی یاران ربانی اوقات خویش را در مصائب و بلایای ناگهانی گذرانند تحمل زحمت نا متناهی نمایند و بر نشئه و سرور از نتایج ناکامی شوند تجارت رابحه بینند موهبت کامله جویند از زندان به ایوان شتابند و جان به جانان رسانند هرچند درگاه کبریا گردند فدائیان جمال ابھی شوند قربانی دشت بلا خواهند و بجهان بالا شتابند پس باید در هر نفس هزار شکرانه نمود که ید عنایت چنین جامی بدور آورد و به چنین مدامی سرشار کرد و چنین آرزوی حاصل شد و چنین کامی بدست آمد . . . . . الی آخر لوح مبارک

## آهنگ بدیع

يك دانشمند بهائی در ایران (بقیه از صفحه ۹۵)

دست داد از ایشان سوء ال شد: از شش سالی که در مرکز جهانی بهائی بخدمت مشغول بوده اید چسه خاطره جالبی دارید؟

جواب دادند: گرچه من و همسر من تا کنون خدمت و راهنمایی بیش از ۲۵۰۰ نفر از زائرین شرقی و غربی و هزاران نفر توریست غیر بهائی را عهده دار بوده ایم و از هر کدام از آنان خاطرات جالب و فراموش نشدنی داریم ولی اجتماع اعضای محافل ملی سرایر عالم بهائی را در رضوان ۶۳ که از اوطان و اقوام مختلف بودند هیچگاه فراموش نمیکنیم. بطوری که میدانید در آن ایام پسر مسرت چند صد نفر از اعضای محافل روحانی ملی برای انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی در ارض اقدس جمع شده بودند و در اعتاب مقدسه بدعا و مناجات پرداختند و سپس به انتخاب اعضای اولین دیوان عدل الهی اقدام کردند بدین نحو ایای کتب مقدسه اکمال یافت و این عصبه جلیله سکان کشتی امرانله را بدست گرفت و من و همسر من خوشحالیم که در آن اجتماع تاریخی به خدمت برگزیدگان جوامع بهائی عالم قائم بودیم و این افتخار را داشتیم که شاهد وقوع آن حادثه عظیم تاریخ امر بهائی باشیم.

از ایشان سوء ال شد: چگونه پیشنهاد حضرات ایادی را پذیرفتید و در قصر بهجی به خدمت مشغول شدید؟ باتسم جواب دادند: این نهایت آرزوی ما بود که پس از يك عمر تلاش و کوشش در راه علوم مادی بهنگام استراحت و بازنشستگی چند سال تنم حیات خود را وقف خدمت در چنان مکان رفیع البنیانی بنمائیم و این افتخار را که خدمت به آستان جمال اقدس ابهی و بندگان با وفای اوست کسب نمائیم. سپس اضافیه کردند: راستی اگر شما بجای ما بودید این خدمت را قبول نمیکردید؟ از جناب پروفیسور (وارد) و خاتمشان در باره مسافرت به ایران و خاطراتی که از این سفر دارند سوء ال شد جواب دادند: سالیان دراز بود که آرزوی زیارت موطن جمال مبارک و اماکنی را که موطن اقدام ایشان و سایر هیاکل مقدسه و محل جانبازیهای قهرمانان عصر رسولی بوده است داشتیم در این سفر خوشبختانه به آرزوی خود رسیدیم و در همه جبار ملاقات احبای مخلص و هموطن جمال ابهی شاد و مسرور شدیم و میهمان نوازیها و محبت های بی شائبه آنان را هرگز از یاد نخواهیم برد. و استدعا داریم اشواق قلبیه ما را بعمم احبای عزیز کشور مقدس ایران ابلاغ نمائید.

پس از وداع با این زن و مرد سپید موی تا مدتی در این فکر بودم که چگونه دانشمند عالیقدری که روزی در مرکز مدنیت دنیا بر کرسی بزرگترین دانشگاههای آمریکا تکیه زده بود اکنون با کمال خضوع و محویت چون يك فرد عادی به خدمت احبای الهی و زائرین اعتاب مقدسه علیا مشغول است و این کار را برای خود فخری می شمارد؟

مدتی این خیال مرا به خود مشغول میداشت تا اینکه بناگاه این شعر حافظ به یادم آمد و گوئی جواب سوء ال را نیز با خود داشت.

گدائی در میخانه طرفه اکسیری است  
گراین عمل بگی خاک زرتوانی کرد

## آهنگ بدیع

(برخی از تازه های . . . (بقیه از صفحه

نشده است و خطوط اصلی آن بطور نظری و تئوری رسم نگردیده اند بلکه آنها آثار قیام و اقدام و از خود گذشتگی کسی است که بیشتر دوره زندگانی خویش را در زندانهای کشور ایران و ممالک عثمانیله در تبعید و سرگونی سخت و شدید گذرانیده است .  
این تشکیلات حاصل و نتیجه ریختن خون بیش از بیست هزار شهید در این سبزل بوده و بدین سبب سرشار و لبریز از روح نیرومند خدمت و جانفشانی اند .  
در پایان میتوان جوهر اصول و تعالیم آئین جهانی را در عبارت زیر خلاصه کرد :  
بیشرفت با زمان تحقق وحدت عالم انسانی در این دوران .

## توضیح

از خوانندگان محترم متنی است در مطالعه آهنگ بدیع شماره ۱۲۹۱۱ سال ۱۲۲ بدیع به نکات ذیل توجه فرمایند :

- ۱ - در صفحه ۳۹۳ در نقل بیان مبارک حضرت بهاء الله " لتشکر الله " و "تفتخر" اشتباها " لشکر" و "تفخر" ذکر شده لطفا به ترتیب فوق تصحیح فرمایند نص صحیح بیان مبارک چنین است . (از اصل کل الخیر)
- ۲ - مقاله ای که تحت عنوان " و ما جعلنا اصحاب النار الاملائکه " در صفحه ۴۰۷ درج شده از آثار عربی جناب ابوالفضائل گلپایگانی ترجمه شده است .
- ۳ - مقاله " شگفتیهای تار عنکبوت " در قسمت نوجوانان صفحه ۴۳۲ توسط جناب مهندس جلال صفائیان ترجمه گردیده است .
- ۴ -

و نیز از خوانندگان محترم متنی است اغلاط زیر را در شماره اول سال ۲۱ آهنگ بدیع تصحیح فرمایند :

- ۱ - در صفحه ۱۹ نام نویسنده " نامه ای از فیلیپین " بجای خانم حشمت اشراقیان لغلظ خانم حشمت الله اشراقیان ذکر شده است .
- ۲ - در صفحه ۱۵ در غزل ( ایلم شادمانی ) اثر جناب ذکائی بیضائی در سطر هفت مصرع دوم بجای " بر رسید " " بر ملا رسید " صحیح و در سطر هشت مصرع اول دو کلمه " که لوح " در موقع تکثیر افتاده است .

# قسمتوف جوانانك

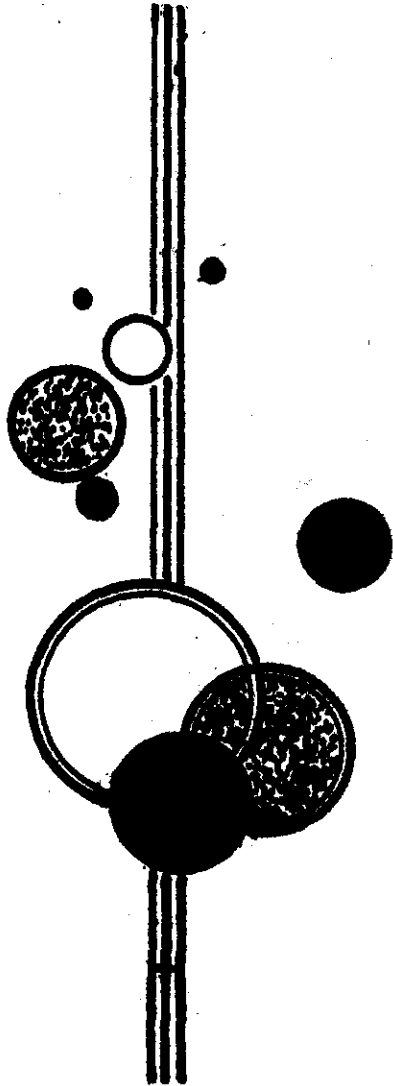
مطالب این شماره :

دانش آموز بهائی - داستان هلن کلو

متاع گمشده - با آموختن عادات

خوب عادات بد را فراموش کنیم -

چهره های موفق - مسابقه



رَأْسُ الْقَادِرَةِ وَالشَّجَاعَةِ  
هُوَ إِعْلَاءُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَالْإِسْتِقَامَةُ عَلَى حُبِّهِ

« حضرت بهاء الله »

# یک روز در موزهها

از جمعیه فانیان

هر وقت خاطر امت لیلام مدرس سر بلیدی آوم چهره فراموش نشدنی یک دانش آموز بهائی که از دوستانم بود در میان حاله ای از فضائل و کمالات در نظر مجسم میشود آنچه که میتواند خصوصیات یک دانش آموز بهائی محسوب شود در وجود او جمع بود .

برخورد وی با افراد توأم با ادب و فروتنی بود اما هرگز این فروتنی به چاپلوسی کشانده نمیشد بلکه توأم با مناعت طبیعی بود که او را بزرگوار جلوه میداد و در عین حال که متین و با وقار بود سرد و خشک نمی نمود و بر خوردی گرم و صمیمی داشت .

کمتر نفوسی بودند که با وی تماس داشته باشند و تحت تأثیر روحیه او قرار نگیرند و وی را بعنوان یکی از دوستان صمیمی خود انتخاب نکنند زیرا او یک پاچه محبت بود به حدی که در قلبش جایی برای نفرت وجود نداشت .

شاید به جرأت بتوان گفت که نسبت به هیچکس کینه و نفرت نداشت . قلبش چون ضبعی از محبت بود که پیوسته نور حیات از آن میتابید و در تاریکترین زوایای دل های دیگران پرتو می افکند .

تمسک به تعالیم الهیه از وظائف حتمیه اهل بهاء است . آیات و آثار نازله به فرموده حضرت مولی الوری نباید تنها خوانده شود و در شون کتب و صحف قرار گیرد بلکه شایسته است تعالیم مقدسه الهیه به حیز شهود در آید و در اعمال و رفتار یاران مجسم و مصور شود .

کمیسیون نوجوانان در این دوره از آهنگ بدیع مصمم است در هر شماره یکی از اصول اخلاقیه اهل بهاء را زینت بخش صدر قسمت نوجوانان نماید . هدف از این عمل آنست که دوستان جوان بیانات مبارکه منتشره در هر شماره را همواره نصب العین خود قرار دهند و در جمیع موارد و شوق و ایام و دقائق توجه دقیق به اجرا و بکار بستن آن بنمایند ولی تمسک به یک تعلیم مانع از آن نخواهد بود که در سایر وظائف اخلاقیه فتوری حاصل آید بلکه منظور ما آنست که یک هدف یا یک تعلیم به نحو اتم و اکمل در فاصله بین دو شماره موزد توجه مخصوص قرار گیرد و همواره آن تعلیم در زندگی روزانه در محل کار در محیط خانواده در اجتماع و در همه جا و همه وقت بیاد آید و بان عمل شود .

## آهنگ بدیع

در واقع حقیقت این نکته که میگویند دیگران را دوست بد آرید تا شما را دوست بدارند در مورد او کاملاً صادق بود زیرا تا آنجا که من می دانستم همه او را دوست داشتند. حتی کسانی که با تعصب جاهلانه نسبت به امر بهائی و هر چه منسوب به آن بود احساس تنفر میکردند او را دوست داشتند.

با مشاهده رفتار و حالات او معجزه محبت را کاملاً دریافته بودم و خوب احساس میکردم که با قسوه محبت میتوان دنیا را فتح کرد و دشمنان کینه توز را خاضع نمود و ابواب قلوب را که در مقابل انوار ظهور بسته شده است گشود تا نور خدا بهمه دلها راه یابد و همه جا را روشن کند.

باری تمام مظاهر روحانیت یعنی محبت و صفا و یکرنگی را در وجود او احساس میکردم و همین خصوصیات سه تنها من بلکه بسیاری از دانش آموزان را شیفته وی ساخته بود. گویا بر پیشانی او پا خط درشت کلمه "بهائی" نوشته شده بود زیرا هر جا بود همه در می یافتند که وی بهائی است شاید رفتار و افکار او که با دیگران فرق داشت سبب کنجکاوای سایرین میشد تا سرانجام به بهائی بودن او پی میبردند.

او نه تنها از نظر اخلاقی یک دانش آموز نمونه بود بلکه در فراگرفتن دروس نیز کوشا و ساعی بود و در همان مدرسه که یکی از بزرگترین و معروفترین دبیرستانهای پایتخت بشمار می آمد بین جمع کثیری محصل به عنوان دانش آموز ممتاز شناخته شد.

روزی با همان تبسم همیشگی بمن می گفت:

"می دانی من همه موفقیت خود را مرهون شرکت در تشکیلات و کلاسهای امری هستم یعنی اگر قبلاً در احتفالات و مجامع جوانان مشق سخنوری نکرده بودم و بواسطه شرکت در کلاسهای امری معلوماتی وسیع تر و عمیق تر از همدرسانم نیافته بودم هرگز در جمع ایشان چنین جلوه ای نداشتم."

راستی تشکیلات جوانان و کلاسهای امری موهبتی است که ما کمتر قدر آنرا میشناسیم و اثراتی دارد که بعداً متوجه میشویم.

در مورد معارف بهائی نسبت به سن خود دارای معلوماتی وسیع و عمیق بود و اکتفا نمیکرد که چند آیه را بطور سطحی حفظ کند بلکه میکوشید تا نسبت به حقیقت امر الله عرفان حاصل نماید. عظمت کلمه الله را بفهمد و وسعت و جامعیت تعالیه الهی و نظم بدیع جهانی را دریابد آنگاه با قلبی سرشار از نوع دوستی به نجات هموعان میرفت و با مغناطیس محبت الله جذب قلوب میکرد و با بیانی عمیق تفهیم حقایق مینمود.

با کتر کسی بود که تماسی داشته باشد و به طریق ابلاغ کلمه الله نکرده باشد منتهی روش وی مجادله و مشاجره نبود بلکه روش تفهیم و تفاهم و کوشش برای درک حقائق بود.

باری این جوان چنان تأثیری از خود در افکار کارکنان و معلمین دبیرستان باقی گذاشت که بعد از وی هر وقت دانش آموزی بهائی وارد آن دبیرستان شد با آغوش باز استقبال کردند.

او مبلغی صامت بود. چه بسیار بودند دانش آموزانی که در جستجو افتادند تا بدانند این جوانی که دوستش دارند و بعنوان یک دانش آموز نمونه میشناسند در ظل چه دیانتی پرورش یافته و در کدام مکتب تربیت شده است.

# داستان هلمن کلر

افسانه از ترجمه:  
جیرس انور

با اینکه او زحس بینائی و شنوائی محروم است اگر کسی به اطاق او قدم بگذارد فوراً تلفت میشود و او را به اسم صدا میگذراند هم‌نظور که از آمدن دوست قدیمی و معلم عزیزش (بلی تامسن) مطلع میگردد. بلی تامسن مدت چهل سال است که در خدمت هلمن روزگار میگذراند و در حقیقت بهترین دوست و معاشر و بخزله چشم و گوش او شمار میرود. هلمن کلر زن درانشمند و نابغه عصر است و اطاق و اشیاء آنرا نمیبیند و گنابیی را که قرائت میکند با چشم نمیخواند او از سرو صدای دنیای اطراف خود چیزی نمیشنود. چون از شنوائی و شنوائی بهره ای ندارد بلی او کرو نابینا است.

در دنیای سیاه نابینائی و سکوت مطلق ناشنوائی ضرباتی در پی انگشتان بلی تامسن تنها وسیله ارتباط هلمن با دنیای خارج است ولی دوحس دیگر او خوشبختانه کاملاً درست کار میکند و آنها حس چشمش را هدایت و بوئیدن مییابد.

او میگوید:

"در حالی که نابینائی و ناشنوائی ابداً مرا غمگین و متأسف نمیسازد اما فکر میکنم اگر قادر به تکلم صحیح بودم چقدر بیشتر میتوانستم به هموعان خود خدمت نمایم."

داستان زندگی هلمن کلر بی شبهات به يك افسانه نیست. افسانه افتخار آمیزی که به عالم انسانی و کلیه جهانیان تعلق دارد. هلمن کلر در سال ۱۸۸۰ میلادی در خانه کوچکی چشم به این جهان گشود. او - هشتمین فرزند سهولان کلر بود. در موقع تولد دختری کاملاً طبیعی و سالم بود در نوزده ماهگی بر اثر يك بیماری ناگهانی چشم و گوش خود را از دست داد و بصورت موجودی گنگ در آمد و تا هفت سالگی در سکوت محض کسری و تاریکی نابینائی بدون تماس با دنیای خارج بسر میبرد. اتفاقاً در یکی از این روزها سیاحتنامه يك سیاح انگلیسی بدست مادر هلمن افتاد که نویسنده شرحی درباره مدرسه کروالهای بوستون نوشته بود. و همین سبب شد تا پدر و مادر هلمن معلمی از مدرسه مذکور برای دختر خود استخدام کنند.

(آن سالی وان) که بعدها آزاد کننده هلمن نامیده شد. بعنوان معلم او برگزیده شد و با هلمن مشغول کار گردید. پس از مدتی استعداد نهانی هلمن بکار افتاد و توانست کتاب بخواند. سه ماه بعد بکمک مداد و خط کش توانست اولین نامه خود را بنویسد. او در نه سالگی با کشیش و خطیب معروف فیلیپس بروک مکاتبه میکرد. در سن ده سالگی مردم او را بعنوان نویسنده ای بنام میشناختند. بعد از این



## آهنگ بدیع

هلن کلر در سر کلاس حاضر میشد و آن سالی وان بوسیله ضربات انگشتان دروس را برای او هجی میکرد . اکنون هلن کلر کرونابینا ولال به پنج زبان زنده دنیا آشنائی پیدا کرده است . بالاخره او توانست لب بسخن بگشاید البته صحبت هلن صحیح و عادی نبود ولی برای او موفقیتی بی نظیر بشمار میآید . کوشش بی گیر هلن و معلمش به اخذ لیسانس از دانشگاه راد کلیف در ۱۹۰۴ منجر شد .

افرادى چون الکساندر گراهام بل مخترع تلفن از مشوقین اولیه هلن بودند و یا مارك تواین نویسنده و متفکر معروف معتقد بود ناپلئون امپراطور فرانسه و هلن کلر دو ستاره درخشانی بودند که دنیای قرن نوزدهم را روشن ساختند .

هلن سخت میکوشید و تمرین میکرد تا در صحبت کردن پیشرفت نماید تا علاوه بر نوشتن قادر به ایـراد سخنرانی نیز باشد . بالاخره روزی از هلن دعوت بعمل آمد که برای عده ای سخنرانی نماید او در باره اولیسن سخنرانی خود چنین مینویسد :

" من تصور نمیکنم که هیچ ناطقی تا این پایه از ناراحتی و خجالت به تربیون سخنرانی نزدیک شده باشد روزی که قرار بود اولین سخنرانی خود را ایراد کنم وحشت سرا پای مرا گرفته بود نزدیک بود قلبم از حرکت باز ایستد مرتباً از خود سوء ال میکردم که آیا موفق خواهم شد ؟ "

ولی هلن بطرف میز سخنرانی رفت و شروع به صحبت کرد . آن سالی وان نیز سخنان او را تعبیر میکرد . مستمعین بچشم خود دیدند که او چگونه توانسته است حرف زدن را بیاموزد و به احترامش از جا بلند شده و او را مورد تشویق قرار دادند . پس از چندی از سراسر جهان سیل نامه بسوی او روان شد به نحوی که تصور نمیرفت روزی بتواند از عهده جواب به تمام آنها برآید بهمین علت پولی تامسن را بسمت منشی انتخاب نمود .

در سال ۱۹۱۹ هالیوود از هلن کلر دعوت نمود که به آنجا عزیمت نماید . او در آنجا مورد استقبال بسیار گرم قرار گرفت و فیلمی بنام " نجات " از او تهیه شد . در این فیلم نشان داده شده که چگونه او میتواند با ماشین تحریر مخصوص نابینایان کار کند و نیز نشان داده میشود که هلن هدایت هواپیما را بعهده گرفته است .

پس از آن او در نمایشنامه ای موسوم به (وادویل) ظاهر شد و خدمات شمه اش درد ستگیری از بینوایان و کمک به نابینایان سبب شد که روء سالی جمهوری آمریکا برزیدنت هورور و برزیدنت روزولت از اعمال او تحسین نمایند و از آن پس او شخصیتی بین المللی بود که در مراسم متعدد شرکت میکرد و نویسندگانی چون برنارد شاو و باتحیر و تحسین باو مینگریستند . هنرمندان مجسمه اش را میساختند و شعرا از او الهام میگرفتند . هلن کلر از نظر جهانیان یک معجزه بود .

در سال ۱۹۳۶ ان سالی وان بدروود حیات گفت و این بار پلی تامسن بخدمت او همداگماشت . هلن کلر به ممالک مختلف جهان سفر نموده و در صدها کنفرانس به مستمعین خود روح امید و فعالیت دمیده است . هلن با وجود نداشتن توانایی حقایق را میدید که چه بسیار اشخاص که چشم دارند از دیدن آن محروم هستند . بقل خود او :

" برای درک حقایق بچشم ظاهر احتیاجی نیست . "

خدمات ذی قیمت هلن کلر در دوران جنگ دوم جهانی سبب شد که بعداً برزیدنت ایزنهاور او را به کاخ سفید دعوت نموده از زحمات او شخصاً قدر دانی نماید . امروز تقریباً تمام ساعات زندگی هلن کلر صرف خدمت به مردم میشود و در این میان فقط چند ساعت را به کارهای شخصی خود اختصاص میدهد . عشق شدید هلن کلر به

# مِنَاعِ گَمَشِدِه

افسوس می خورم که چرا در بهار عمر  
گامی به راه امر بهاء بر نداشتیم  
تا بردم جوانه امید و آرزو  
یک دانه در خزانه دلها نگاشتیم  
افسوس می خورم که براه جمال دوست  
خود را چرا روانه میدان ساختیم  
افسوس می خورم که چرا همچو عاشقان  
مستانه جان و سربه ره او نباختیم  
افسوس میخورم که چرا عمر رفته را  
همچون متاع گمشده از دستمانه ام  
و اینک براه پر خطر آرمغان خویش  
چون رهروان خسته زیا او قشاده ام  
افسوس می خورم که چرا چون گذشتگان  
نگذشتم از هوای دل مبتلای خویش  
تا عاقبت به بند در افتادم ای درینغ  
در رشته های بافته بردست و بیای خویش  
ای نوجوان مباد که چون من بیای خویش  
در کوره راه حسرت و حرمان قدم نهی  
امید آنکه با دل آگاه و جان شاد  
سر را بر آستان جمال قدم نهی

(مهندس فرهنگد مقبلین)

# با آموزش عادات خوب عادات بد را فراموش نکنیم

ترجمه : شمیمه ضرغام

غالب کارهای روزانه ما بدون تفکر انجام میگیرند. این قبیل کارها اصطلاحاً عادات خوانده میشوند. عادات که در بدون بندار است. عادات به يك عمل مانع صرف قوای دماغی در انجام آن عمل میشود. عادات نمونه خوبی اکتسابی و جزئی وجود آدمی است اما از غریزه جداست و زاده تربیت است. عادات دو گونه اند: عادات خوب که در سعادت مند زیستن ما موثرند و عادات بد که اثری معکوس دارند موفقیت در زندگی نصیب کسی است که بیشتر به عادات خوب خو گرفته باشد. نکته مهم اینست که برعکس آنچه خیلی ها تصور میکنند ترک عادات کاملاً میسر است. البته بعضی عادات سمج ترند و دیر از بین میروند بعضی دیگر تازه بوجود آمده اند و زود هم از بین میروند. عادات چیزى است که ما آموخته ایم هر آموخته مشمول قوانین آموزش است و بالطبع قابل از بین رفتن فراموش شدن یا جایگزینی بوسیله آموخته های دیگر است. مردم انگلیس عادات دارند از دست چپ رانندگی کنند مردم ایران از دست راست رانندگی میکنند. ایرانیها در انگلیس و انگلیسیها در ایران به روشی خلاف عادات خود رانندگی میکنند اینها بنا به مقتضای مکان و بنا بقوانین اجتماعی که در آن زندگی می کنند عادات خود را تغییر میدهند. هر کاری را ابتدا با نهایت دقت انجام میدهیم و بعد آنقدر تکرارش میکنیم که بصورت عادت در میآید.

حالا آیا نمیتوانیم از طریق مخالف وارد شویم؟ از همان ابتدا با دقت از انجام اعمال نا مطلوب خودداری کنیم و چنان در این خودداری مداومت بخرج دهیم تا مانع ایجاد عادات ضربه شود. عادات بد غالباً در نتیجه تربیت غلط بوجود می آیند.

کودک میخواهد کاری را انجام دهد مادر با کار او مخالف است ابتدا به شدت از عمل او جلوگیری میکند. کودک در نتیجه تأثر از اینکه توفیق نیافته گریه و زاری را سر میدهد مادر دلش برحم میآید و کودک را در انجام مقصودش آزاد میگذارد. نتیجه را خوب میتوانید تشخیص بدهید. بچه عادت میکند هر موقع چیزی خواست از این طریق غیر معقول و ناهنجار وارد شود و دلخواهش را بدست آورد.

## آهنگ بدیع

بعضی اوقات هم عادات زائیده وضع بد خانوادگی و حالت ناپسامان روحی افراد است فی المثل سر وقت حاضر شدن نشانه وضع متعادل روحی و دیر کردن و تعطل و مسامحه دائمی نتیجه حالت آشفته روحی است . یعنی ثابت میکند که فرد در شرایط نامناسبی زندگی میکند و نمیتواند خیلی موثر و مفید باشد .

پس معلوم شد که عادات معلول طرز تفکرند و بنابراین بسیار مهم است که به علل پیدایش آنها پی ببریم و با آموختن افکار و عادات خوب عادات بد را فراموش کنیم .

نخستین گام برای غلبه یافتن بر عادات ناپسند شناختن خودمان و عاداتمان است .

برای اینکه عادات خودتان را بشناسید با توجه به اینکه عادات روشهایی هستند که تنها برای مقابله با مشکلات زندگی اتخاذ کرده اید از خودتان بعضی چیزها را بپرسید .

عادات من چه ماهستند؟ آیا در واقع به منظور و هدف من خدمت میکنند و در شادی من موثرند؟ چه مجلات و کتابهایی را میخوانم؟ آیا مجلات احتیاجات مرا برطرف میکنند؟ کارهای تفریحی من چیست؟ چقدر وقت برای تفریح دارم؟ تکیه کلام من چیست؟ چطور راه میروم؟ آیا شوخ؟ آیا خوشبینم؟ آیا بدبینم؟

این روش سوآل کردن را میتوانید برای شناخت بهتر خودتان ادامه دهید . فی المثل اگر دقیق نیستید خوب است در این مواد از خود سوآل کنید :

چرا من معمولا بوعده خود وفات نمیکنم؟ فقط بی توجهی و عدم دقت است یا علت مهمتری دارد که من مردم را منتظر میگذارم؟ اگر من مسامحه کارم نتیجه یک غفلت آنی است یا اصولا عادت به تنبلی دارم؟ یا اینکه به لیاقت خود در انجام آن کار اعتماد ندارم؟

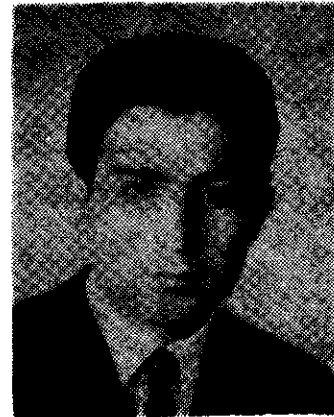
چنین رسیدگی برای وصول به هدف بسیار ضروری است چه اصولا هر عادت علت خاصی دارد . بعد از شناختن عادت عامل مهم در ترک آن وجود دلیل کافی برای اینکار است . کافی نیست برای ترک عادت راه حل پیدا کنیم باید میل شدید و قطعی برای این کار داشته باشیم یعنی باید واقعا قبول داشته باشیم که عادت مایه است . البته عذر آوردن بسیار ساده تر از اقرار به بدی کاری است که میکنیم . مثلا غالب افرادی که خود را ماجراجو میدانند لجاجتشان را بقوت اراده تعبیر میکنند یا شادی دوستان را بهانه و لخرجی خود میدانند ، شادی که هیچوقت وجود ندارد . ولی اگر واقعا مصمم بر تجدید نظر در عاداتمان باشیم باید با حقیقت وجود آنها روبرو شویم و اینگونه عذر و بهانه های بیجا نیاوریم و آنها را همانطور که هستند ببینیم . نکته مهم دیگر در ترک عادت مشروط نکردن آن است . یعنی عمل به یک عادت ناپسند را در هیچ حالت استثنائی نباید موجه بشمریم .

بطور کلی برای مبارزه با عادات نامطلوب باید از تماس با محیطی که در تضعیف اراده ما موثر است خودداری کنیم . و تمام مطالبی را که در رد عاداتمان تأثیر دارد بخوانیم ، بشنویم و با آنها ایمان بیاوریم . هر نوع وسوسه ای را در ادامه دادن به عادات بد در خود از بین ببریم و نوعی اندیشه مثبت در ذهن خود بپرورانیم که مثلا با ترک این عادت ناپسند امتیازات مطلوبی بدست خواهیم آورد .

با این روش بدترین و مزمن ترین عادات قابل فراموش شدن هستند و ما میتوانیم با از بین بردن آنها عادات خوب دیگری را جانشینشان کنیم .

# چهاره مای موفق

در جشن فارغ التحصیلی اسامی دانشگاه طهران مانند  
هرسال چندتن از شاگرد اول های رشته های مختلف  
دانشگاه از جوانان عزیز بهائی بودند .  
مطالب زیر شرح حال کوتاه دوتن از این دانشجویان  
ممتاز بهائی است :



آقای حسین امانت فارغ التحصیل رشته معماری  
دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه طهران بین کلیه  
فارغ التحصیلان آن دانشکده در سال ۴۵-۱۳۴۴ با  
درجه ممتاز رتبه اول راجائز شده اند .  
این پنجمین بار بود که در طول عمر این دانشکده  
دانشجویی با عنوان ممتاز فارغ التحصیل میشد .  
برای فارغ التحصیل شدن از دانشکده معماری هر یک  
از دانشجویان موظف به تهیه طرح و پروژه نهائی در  
موردی که خود پیشنهاد می کنند می باشند .  
پروژه های تهیه شده بوسیله دانشجویان مورد قضاوت  
جمع استادان دانشکده قرار می گیرد .  
موضوع پروژه دیپلم آقای مهندس امانت مرکز احیاء  
خلیج فارس و توسعه جهانگردی در آن منطقه بود در  
طرح این برنامه قسمتهای مختلف از قبیل موزه و نمایشگاه

## آهنگ بدیع

بازار سینما تأثر هتلهای متلها سالن اجتماعات و بسیاری مراکز لازم دیگر پیش بینی شده بود .  
حسین امانت علاوه بر موفقیتهای تحصیلی همواره در تشکیلات مختلف جوانان بهائی طهران شرکت و فعالیت داشته و عضو لجنه جوانان طهران است .  
قسمت نوجوانان آهنگ بدیع نیز گاه از همکاری آقای امانت برخوردار بوده است .

دوشیزه پروانه پوررحیمی در سال ۱۳۲۲ در مشهد متولد شده تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در این شهرستان به پایان رسانیده و در امتحانات نهائی سال ششم بین کلیه داوطلبین رتبه اول را حائز گردید .  
در سال ۱۳۴۰ وارد دانشگاه طهران شده در رشته دندان پزشکی به ادامه تحصیل پرداخت . مشارالیهها از جمله دانشجویان معدودی بودند که در دوران تحصیلات دانشگاهی خود از بورس بنیاد پهلوی استفاده کرده پس از پنج سال تحصیل در سال جاری به اخذ درجه دکترای در رشته دندان پزشکی نائل آمد و رتبه اول را در این رشته احراز نمود و به همین سبب از طرف دولت برای ادامه تحصیلات به امریکا اعزام خواهند شد .



دوشیزه پوررحیمی علاوه بر موفقیت های تحصیلی و علمی در خدمات امری نیز کمال فعالیت را داشته و از جمله سالها عضو لجنه مجله جوانان بهائی مشهد بوده و نمایندگی جوانان بهائی آن سامان در انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران شرکت نموده است . مشارالیهها در تشکیلات جوانان بهائی طهران نیز بخدمات امریه قائم و موفق بوده اند .

ما توفیقی روز افزون این دوستان عزیز را از آستان الهی  
راجی و ملتسمیم .

# مسابقه

۱ - شخصیت مورد نظر ما یکی از افراد برجسته بهائی است و از قلم جمالقدم به " شیرمرد " ملقب و لسوح معروف به هفت پرسش خطاب به ایشان است . وی اولین بهائی زرتشتی است که به موجب وصیت خودش به قانون بهائی دفن شد . خدمات برجسته اش همیشه سر مشق کسانی است که در راه خدمت به آستان الهی مشی مینمایند .  
بدونفراز کسانی که جواب صحیح این مطلب را بفرستند به حکم قرعه جایزه تقدیم خواهد شد .

۲ - چرا بهائی هستیم ؟

به کسی که جالبترین جواب را برای این سوآل در ده سطر بنویسد به تشخیص کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع یک جلد کتاب نفیس تقدیم خواهد شد و بهترین جواب در آهنگ بدیع درج خواهد گردید .  
جوابهای خود را به آدرس : طهران - صندوق بستی ۱۲۸۳-۱۱ ارسال فرمائید .

داستان هلن کلر (بقیه از صفحه ۱۰۸)

خدمت و دستگیری از بینوایان و نیز سعی آوردن تأسیس مدارس و بیمارستانها سبب گردید که دولت فرانسه یکی از عالیترین القاب و مدالهای کشور فرانسه را به او تقدیم نماید .  
هلن کلر در ضمن نامه ای خطاب به یکی از بهائیان امریکا پس از مطالعه قسمتی از کتاب " بهاء الله و عصر جدید " ( طبع بریل - خط مخصوص نابینایان ) چنین نوشته است :  
" فلسفه حضرت بهاء الله بسیار قابل دقت و تأمل است و شایان آنکه عمرها در طریق تحصیل آن صرف گردد . کتاب ارسالی را اینک اعاده میدهم شاید نفوس بی بصیرت دیگر که بیش از من فرصت دارند به نور هدایت الهی فائز شده چشم بصیرت باز کنند و قلوبشان به ما " سرمدی طاهر گردد . موقع را مغتنم دانسته بسیار ممنون و متشکرم که از راه لطف و محبت مرا یاد نمودید و به فیوضات کلیه که ممکن نیست ولو از مطالعه سطحی زندگانی حضرت بهاء الله از برای نفوس حاصل شود فائز گردانید و در ایام حیات چه موضوعی از برای انسان اشرف و چه مقصودی اعلی از خدمت در راه فلاح عالم و سرتامم است .  
پیام صلح اعظم یقیناً در جهان نفوذ خواهد گردید و بیهوده است مساعی و تشبثات نفوسی که بر علیه این افکار قیام کنند زیرا این تعالیم قادر است در ظل خود آسمن و زمین جدید خلق نماید و نوع انسان را با نشاطی بدیع و همت و استقامتی روحانی به خدمت من علی الارض مبعوث کند . "